

سرمقاله

بحران اقتصادی نظام زمینه مادی

جنبش های توده ای

... تا آنجا که به ادعاهای فربیکارانه رژیم یعنی مقصر نشان دادن "تحریم های آمریکا" باز می گردد، در حالی که نمی توان برخی از آثار این تحریم ها در درآمدهای نفتی رژیم (که فشار آن مستقیماً بر دوش توده ها منتقل می شود) را انکار کرد، اما این تحریم ها نه تنها چماقی از سوی امپریالیست ها برای تشدید سرکوب توده ها به دست جمهوری اسلامی داده، بلکه سودهای سرشاری را نصیب بخشی از سرمایه داران جهانی و سرمایه داران رذل در خود ایران کرده و از دل این تحریم ها سفره های پر برکتی برای آنان به وجود آورده است. البته ما دیگر در اینجا وارد صحت و سقم ادعاهایی که در مورد شدت و وسعت این تحریم ها، حدود اجرای آنها و مهمتر اهداف ادعایی آمریکا در اعمال این تحریم ها که آن را "کمک" به مردم ایران برای "سرنگونی" جمهوری اسلامی عنوان می کند نمی شویم

صفحه ۲

www.siahkal.com



رفیق عیسی آباد



رفیق موسی آباد

جاودان باد خاطره دو چریک فدائی خلق،

دو برادر انقلابی، رفقا موسی و عیسی آباد

صفحه ۱۳

گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (۱۴)

... برخی در مقابله با نظرات ما مطرح می کنند که چریکهای فدائی چون خواهان سرنگونی رژیم هستند شرکت در انتخابات را تحریم می کنند که تنها قسمت درست حرفشان این است که ما به سرنگونی رژیم آن هم تمامیت رژیم ضدمردمی جمهوری اسلامی باور داشته و در جهنمش در حد توان خود گام بر می داریم. اما همانطور که توضیح دادم ما به انتخابات به مثابه یک تاکتیک نگاه می کنیم که موضع ما نسبت به آن کاملاً وابسته است به تحلیل ما از شرایط مشخص مبارزه طبقاتی در سطح جامعه. مشخصه که این امر به باور ما به ضرورت سرنگونی رژیم حاکم ربطی ندارد، اما به این ربط دارد که باعث فریب مردم نشویم و "انتصابات" حکومتی را "انتخابات" جلوه ندهیم. در عین حال تجربه نشان داده که رژیم های ستمگر و ضد مردمی همچون جمهوری اسلامی اساساً فاقد هر گونه پتانسیل دموکراتیک بوده و مطالبات اصلی توده ها جز با نابودی این رژیم قابل تحقق نیست که این امر هم جز از طریق انقلاب و آن هم انقلابی قهر آمیز دست نیافتنی است....

صفحه ۵

در صفحات دیگر

• به یاد بکتاش آبتین، هنرمند

مردمی! ۴

• پیرامون انشعاب در کومه له و

حزب کمونیست ایران! ۹

• خاطراتی از تئاتر در زندان شاه

..... ۱۱

• معلمان کشور چه می خواهند ۱۶

• معلم زندانی آزاد باید گردد ۱۸

سخنی کوتاهی در باره اهمیت

مبارزات جاری و وظیفه

روشنگران!

... این یک واقعیت سرسخت زمینی است که در فقدان تشکل و در غیبت وجود یک سازمان مسلح به تئوری انقلابی در راس این مبارزات، این جنبشهای خودبخودی به سرنگونی رژیم حاکم و کسب آزادی و رهایی منجر نمی گردند. اما باید دانست و تأکید کرد که این جنبشها مهیا کننده و تسریع کننده زمینه انقلاب اجتماعی هستند. آیا کسی می تواند منکر این حقیقت شود که مبارزات جاری به رغم هر محدودیتی هر بار بر شدت تضادهای درون نظام استثمارگرانه موجود و طبقه حاکم می افزایند؟ و آیا بدون چنین جنبش هائی هیچ دگرگونی و انقلابی را می توان در جامعه متصور شد؟ صفحه ۱۰

رفیق جزنی و

چریکهای فدایی خلق

... رفیق جزنی در زندان با دیدگاه چریکهای فدائی خلق آشنا می شود، و از همین تاریخ است که نظرش را راجع به مبارزه مسلحانه فرموله می کند. او بطور پوشیده کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" را "اپورتونیست چپ" می نامد و با نامیدن بخشی از چریکهای فدائی خلق تحت نام "رفقای پیشگام" اینطور وانمود می کند که نظر ایشان نظر آن بخش از چریکهای فدائی خلق یعنی "رفقای جنگل" است. او نوشته هایش را توسط افراد فامیلش به خارج از کشور فرستاد و آن انشعاب بزرگ در درون هواداران چریکهای فدائی خلق که در درون "کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی" در خارج کشور فعالیت می کردند را باعث شد.... صفحه ۱۵

بحران اقتصادی نظام زمینه مادی جنبش های توده ای



بیشتری از طبقات محروم به مرداب فقر و گرسنگی فرو رفته است.

این وضع دقیقاً از سلطه سیستم سرمایه داری وابسته ایران و به طور عمده از اجبار رژیم حافظ این سیستم (جمهوری اسلامی)، به تبعیت از سیاست‌های امپریالیستی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی ناشی شده است. در اثر چنین سیاستی است که می بینیم تورم ۵۰ درصدی ای که به طور روزمره رشد می کند و از زمان رفسنجانی و آغاز اجرای اولین دور اصلاحات اقتصادی دیکته شده توسط نهادهای امپریالیستی تاکنون بی سابقه بوده، باعث شده تا بانک مرکزی جمهوری اسلامی از سال ۹۷ به بعد در هراس از خشم توده ها حتی انتشار آمار ماهانه تورم را متوقف سازد. با این حال، مقامات رذل و تبهکار رژیم همچنان از اوضاع معیشتی "خوب" مردم در نظام پوسیده شان دم می زنند و بیشرمانه به توده ها توصیه می کنند "کمتر بخورند" و خود را با شرایط (بخوان گرسنگی و مرگ تدریجی) "وفق" دهند! و برای لاپوشانی گنبدگی سیستم سرمایه داری حاکم بر کشور، از "تحریم" و "کرونا" به عنوان عامل اصلی این وضع یاد می کنند. اما توده های مردم می بینند که این "کوچک" شدن اقتصاد در اثر تشدید بحران و "تحریم" و عواقب "کرونا" تاثیری بر درآمد و سودهای نجومی بزرگترین سرمایه داران زالو صفت و بنیادهای اقتصادی کلان دولتی نگذاشته و آنها در فرصتی که بحران و همه گیری فاجعه بار کرونا در اختیارشان قرار داده با تعرض به حیات و هستی طبقات استثمار شونده و مکیدن شیره جان کارگران و مردم محروم، ثروت های هر چه بیشتری نیز به جیب زده اند.

از سوی دیگر آنها همیشه "تحریم های آمریکا" را دلیل شرایط اوضاع کنونی ذکر می کنند. اما تا آنجا که به ادعاهای فریبکارانه مقامات رژیم یعنی مقصر نشان دادن "تحریم های آمریکا" باز می گردد، در

امواج بی وقفه اعتراضات و اعتصابات توده ای، امروز به جزء جدایی ناپذیر از حیات سیاسی - اجتماعی در ایران، تحت حاکمیت سیاه رژیم جمهوری اسلامی تبدیل شده است. روزی نیست که در شهرها و روستاهای کشور، آتش اعتراض به شرایط تحمل ناپذیر اقتصادی - اجتماعی و سیاسی با جرقه ای زبانه نکشد و هزاران تن از کارگران، کشاورزان، معلمان، کارمندان، مال باختگان و بازنشستگان به خیابان سرازیر نشوند و با شعارهای خود علیه وضع تحمل ناپذیر موجود، نظام حاکم و سرکوبگران خویش را به چالش نکنند. این امر ناشی از شدت گیری تضادهای طبقاتی در جامعه و بحران فزاینده ای است که نظام سرمایه داری وابسته ایران گرفتار آن می باشد.

واقعیت این است که نظام حاکم در سال های اخیر در گرداب یکی از وخیمترین بحران های اقتصادی چند دهه گذشته قرار دارد که بزرگترین خصوصیت آن رکود و تورم توأمان و بی سابقه است. مطابق آمار منتشره از درون خود نهادهای حکومتی، که البته تمام حقیقت را منعکس نمی کنند، روند رشد منفی تولید ناخالص ملی از زمان جنگ ایران و عراق تاکنون "بی سابقه" توصیف شده است. "مرکز آمار" ایران اعتراف می کند که در کل طول دهه نود یعنی مقطع ورود نظام به موج جدید بحران اقتصادی، اقتصاد نه تنها "رشد" نکرده بلکه مرتباً دچار رشد منفی بوده و "کوچکتر" شده است.

معنای "کوچک" شدن اقتصاد در زندگی طبقات استثمار شده در واقع کوچک تر شدن هر چه بیشتر سفره میلیون ها تن از کارگران و محرومین است که در چنین شرایطی حتی از تامین قوت غالب یعنی نان خود و خانواده هایشان نیز عاجز شده اند. در نتیجه، زندگی لایه های هر چه

حالی که نمی توان برخی از آثار این تحریم ها در درآمدهای نفتی رژیم جمهوری اسلامی (که فشار آن مستقیماً بر دوش توده ها منتقل می شود) را انکار کرد، اما این تحریم ها نه تنها چماقی از سوی امپریالیست ها برای تشدید سرکوب توده ها به دست جمهوری اسلامی داده، بلکه سودهای سرشاری را نصیب بخشی از سرمایه داران جهانی و سرمایه داران رذل در خود ایران کرده و از دل این تحریم ها سفره های پر برکتی برای آنان به وجود آورده است. البته ما دیگر در

اینجا وارد صحت و سقم ادعاهایی که در مورد شدت و وسعت این تحریم ها، حدود اجرای آنها و مهمتر اهداف ادعایی آمریکا در اعمال این تحریم ها که آن را "کمک" به مردم ایران برای "سرنوشتی" جمهوری اسلامی عنوان می کند نمی شویم. اما در واقعیت امر به جرات می توان گفت که از دل هر تحریم امپریالیست ها علیه جمهوری اسلامی یک تعرض مرگبار به نیروی کار، به سطح معیشت توده ها و به تمامی حقوق اقتصادی اجتماعی آنها زاییده شده است.

اجازه دهید در رابطه با مسائل فوق یک مثال کوچک را بررسی کنیم. **همه می دانند که در مقابل اعتراضات و اعتصابات بر حق کارگران علیه دستمزدهای نازل و عدم پرداخت دستمزدها، سرمایه داران رذل و سخنگویان آنها یعنی مقامات جمهوری اسلامی علت عدم افزایش دستمزدهای واقعی کارگران و عدم پرداخت همین دستمزدهای بخور و نمیر در صدها واحد تولیدی را "وضع بد اقتصاد"، "رکود"، "تحریم" و "عدم سودآوری تولید" برای "کارآفرینان" (بخوان سرمایه داران رذل استثمارگر) جلوه می دهند. اما آمار منتشره در داخل خود نظام نشان می دهند که درآمد حاصل از فروش ۵۰۰ شرکت اصلی در اقتصاد ایران از مقطع ورود به موج جدید "بحران" در سال ۹۷ کم نشده بلکه در سال ۹۹ و نیمه اول سال ۱۴۰۰ نسبت به سال ۹۸ رشد قابل توجهی را نشان می دهند. به طوری که با در نظر گرفتن نرخ تورم، به طور مثال در ۶ ماهه اول امسال، مجتمع پتروشیمی شیراز با افزایش ۱۰۶ درصدی درآمدهای خود ۲۱ هزار میلیارد ریال "سود خالص" به جیب زده است. شرکت پتروشیمی دیگر یعنی "پتروشیمی تبریز" در همین مدت یک سود ۵۰۰ درصدی**

برای تقویت پول های ملی بوده و به سقوط وحشتناک ارزش این پول ها در مقابل ارزهای اصلی جهان نظیر دلار و یورو و پوند می انجامند، حذف سوبسیدها و کنترل قیمت بر کالاهای اساسی مورد نیاز مردم و حامل های سوخت و انرژی و ...

البته به این لیست می توان موارد زیاد دیگری نیز اضافه کرد، اما نمونه های فوق برای نشان دادن جهت برنامه های اقتصادی چهل و سه ساله جمهوری اسلامی و برندگان و بازندگان آن کافی به نظر می رسند. در اثر اجرای همین نسخه هاست که به طور مثال با افزایش یکباره قیمت های حامل انرژی و سوخت (مطابق "توصیه" های گردانندگان انحصار های امپریالیستی و تامین کنندگان بودجه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی) که مبنای تغییر قیمت تمامی اقلام و کالاهای اساسی هستند و یا با "آزاد کردن" نرخ ارز (به صورت مرحله ای) به ناگهان آن چنان گردابی از تورم و گرانی بر زندگی توده های کم درآمد تحمیل می گردد که حیات و هستی بخشی از آنان را به چند برابر زیر خط فقر پرتاب می کند. در توضیح همین مثال بد نیست اجرای طرح "هدفمند سازی یارانه ها" که گام مهمی در جهت حذف تدریجی سوبسیدها بود و همچنین افزایش قیمت وحشتناک قیمت بنزین در دوره زمامداری دولت احمدی نژاد را یادآور شد که از آن به عنوان "بزرگترین جراحی اقتصادی" در جمهوری اسلامی نام برده شد و سقوط زندگی میلیون ها تن از توده های تحت ستم در طول این سال ها نتیجه مستقیم اجرای این برنامه ها بود.

لازم است بدانیم که دولت احمدی نژاد به خاطر اجرای طرح هدفمندی یارانه ها و سرکوب خونین شورش سراسری بعد از آن به دریافت جایزه از سوی صندوق بین المللی پول نائل شد. در سخنرانی تمجید برانگیز رییس صندوق بین المللی پول "راتنا ساها" در سال ۲۰۱۰ که مدت کوتاهی پس از سلاخی توده های گرسنه در خیابان ها و دستگیری و شکنجه و کشتن و مجروح کردن هزاران تن از توده های فقیر در این مقطع توسط جمهوری اسلامی صورت گرفت، وی بیشرمانه از این سرکوب خونین به مثابه "کمترین هزینه اجتماعی" سخن گفته و اعلام کرد که "از دیدگاه صندوق بین المللی پول یک رقم سخت گیرانه اقتصادی بخصوص در حوزه مصرف انرژی در ایران لازم به نظر رسد. از این رو اجرای سیاست هدفمند کردن یارانه ها در سال گذشته مورد حمایت صندوق بین المللی پول بوده و ارزیابی های این صندوق نشان می دهد که این سیاست توانسته است با کمترین هزینه اجتماعی در ایران اجرا شود."

آنچه در طول حاکمیت ۴۲ ساله جمهوری اسلامی در زمینه طراحی و اجرای برنامه های کلان اقتصادی با سرعت متفاوت ولی در یک روند دائمی اتفاق افتاده نشان می دهند که رئوس این برنامه ها نه بر مبنای منافع ملی و مردمی بلکه درست مطابق نسخه های گردانندگان غارتگر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و زیر مجموعه های متنوع آنها اتخاذ و عملی شده اند. هدف این برنامه ها برداشتن هر گونه مانع محلی و دولتی در مقابل میل سیری ناپذیر سرمایه های امپریالیستی برای توسعه سلطه شان در جوامع تحت سلطه به منظور تشدید استثمار نیروی ارزان کار در این جوامع و تشدید غارت منابع و ثروت های طبیعی و به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر آنان و کسب سود و مافوق سود امپریالیستی است.

وحشیانه هر گونه اعتراض آنان ممکن نیست.

تعمق در آنچه در طول حاکمیت ۴۲ ساله جمهوری اسلامی در جامعه تحت سلطه ما در زمینه طراحی و اجرای برنامه های کلان اقتصادی با سرعت متفاوت ولی در یک روند دائمی اتفاق افتاده نشان می دهند که رئوس این سیاست ها و برنامه ها نه بر مبنای منافع ملی و مردمی بلکه درست مطابق نسخه های گردانندگان غارتگر صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و زیر مجموعه های متنوع آنها اتخاذ و عملی شده اند. هدف این برنامه ها برداشتن هر گونه مانع محلی و دولتی در مقابل میل سیری ناپذیر سرمایه های امپریالیستی برای نفوذ و توسعه سلطه شان در جوامع تحت سلطه به منظور تشدید استثمار نیروی ارزان کار در این جوامع و تشدید غارت منابع و ثروت های طبیعی و به انقیاد کشیدن هر چه بیشتر آنان و کسب سود و مافوق سود امپریالیستی است. جهت گیری برنامه های اقتصادی اجرا شده در نظام سرمایه داری وابسته ایران به گونه ای است که حوزه تاخت و تاز انحصارات امپریالیستی را افزایش داده و به قیمت سقوط سطح زندگی توده های جوامع تحت سلطه، شرایط اقتصادی در کشورهای متروپل را بهبود می بخشند. برخی از رئوس این نسخه های نابود کننده عبارتند از تقویت بخش خصوصی (خارج کردن سرمایه ها و بازار از حیطه کنترل های دولتی دست و پاگیر) زیر نام گمراه کننده اقتصاد آزاد، منعطف کردن نیروی کار به منظور سودآوری حداکثری تولید (به معنی تشدید استثمار و ارزان کردن نیروی کار طبقه کارگر تا حد تبدیل کارگران به برده های بی چون چرای سرمایه داران)، از بین بردن قوانین کار و تحمیل بی حقوقی به کارگران در مقابل غارتگری سرمایه داران، تحمیل سیاست های ارزی به ضرر پول ملی که به معنی حذف کنترل های دولتی و محلی

بدست آورده که در اوج بحران کنونی از آن به عنوان یک "رکورد تاریخی" نام برده شده است. به همین ترتیب در سال ۹۷ نسبت به سال قبل، صاحبان صنایع فولاد مبارکه ۱۲۷ درصد افزایش سود، شرکت معدنی صنعتی چادرملو ۱۲۵ درصد، پالایشگاه نفت تهران ۱۶۵ درصد، پتروشیمی مارونی ۵۵ درصد فولاد خوزستان ۹۲ درصد و صنایع مس ایران ۱۰۰ درصد افزایش سود خالص داشته اند و این در شرایطی است که تقریباً بدون استثناء، کارگران زحمتکش تمامی این واحدها در طول سال های اخیر به دفعات به خاطر عدم دریافت مزد مناسب و عدم پرداخت همان مزدهای بخور و نمیر دست به اعتصاب و اعتراض زده اند که اعتراضات وسیع و دلاورانه کارگران (پتروشیمی و نفت و گاز) فولاد یکی از نمونه های آن بوده است. (رجوع کنید به ماهنامه های کارگری چریکهای فدایی خلق ایران www.siahkal.com).

مقایسه این سودهای سرسام آور با رشد بی حد و مرز فقر در اردوی آفرینندگان اصلی این سودها یعنی طبقه کارگر خشم هر انسان باوجدان را نسبت به حافظان جنایتکار و وابسته این اوضاع برمی انگیزد. آنهم در شرایطی که ارزش واقعی مزد کارگران ایران مطابق آمارهای بانک مرکزی خود رژیم از ۲۹۰ دلار در ماه در سال ۱۳۸۹ به ۹۸ دلار در ماه در سال ۱۴۰۰ رسیده است!

واقعیت این است که هنگام واکاوی ریشه اصلی دردهای بی درمان اقتصادی - اجتماعی کنونی باید فهمید که بندناف نظام سرمایه داری حاکم بر ایران به طور تاریخی به امپریالیسم، سرمایه های جهانی و انحصارات بین المللی وابسته بوده و حکومت های حافظ نظام اقتصادی - سیاسی حاکم به مثابه جزئی از این سیستم غارتگرانه جهانی، چه در زمان شاه و چه در زمان جمهوری اسلامی مجری دستورات قدرت های امپریالیستی و ارگان های آنها نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول در ایران و منطقه می باشند. امپریالیست ها از طریق رژیم وابسته و نوکر خود جمهوری اسلامی همواره کوشیده اند با سرریز کردن بار مخرب بحران های اقتصادی خویش بر جامعه تحت سلطه ما از بار بحران های خود بکاهند. آنها علاوه بر به تاراج بردن ثروت ها و منابع طبیعی کشور ما و به دست آوردن سودهای سرشار از استثمار نیروی کار در ایران، مخارج سیاست های امپریالیستی خود در منطقه را نیز به گردن رژیم سرسپرده خود، جمهوری اسلامی انداخته اند. البته بخشی از این سودهای سرشار به جیب گشاد سرمایه داران مزدور و دلال صفت حاکم بر ایران می رود، امری که بدون تحمیل شدیدترین درجه استثمار و غارت هستی کارگران و خلق های ستمدیده و در همان حال سرکوب

به یاد بکتاش آبتین،

هنرمند مردمی!

شنبه، ۱۸ دی ماه (۱۴۰۰)، بکتاش آبتین (۱۳۵۳-۱۴۰۰)، شاعر، فیلمساز و عضو کانون نویسندگان ایران، زندانی سیاسی زندان یا در واقع شکنجه گاه های جمهوری اسلامی، به علت ابتلا به کرونا در بیمارستان ساسان تهران زندگی را وداع نمود.

بکتاش که در زندان اوین دوران محکومیت ناعادلانه اش را طی می کرد به دلیل فقدان مراقبت های لازم پزشکی در این زندان، به کرونا مبتلا شد.

اما مسئولین زندان به جای اینکه فوراً وی را به بیمارستان منتقل کنند، او را در بهداری زندان نگهداری نمودند. در این مدت خانواده بکتاش، خواستار مرخصی استعلاجی برای وی بودند که مورد موافقت مسئولین قرار نگرفت. در روز دوشنبه ۱۵ آذر ماه، او را به بخش مراقبت های ویژه بیمارستان طالقانی فرستادند و بالاخره روز دوشنبه ۲۲ آذر، خانواده بکتاش موفق به گرفتن مرخصی استعلاجی شده و وی را به بیمارستان ساسان منتقل نمودند. متأسفانه با توجه به وقت کشی های مقامات زندان و مسئولین مربوطه و دیر فرستاده شدن او به بیمارستان، مرگ این شاعر و فیلمساز آزاده تسریع شد. به همین دلیل است که باید جمهوری اسلامی را مسئول مرگ او دانست.

بکتاش هنرمندی آزاده بود که در شرایط دیکتاتوری لجام گسیخته جمهوری اسلامی که آزادی بیان را از همه هنرمندان و نویسندگان آزادیخواه سلب نموده به این دیکتاتوری معترض بود و علیه آن مبارزه می کرد. او هنرمندی بود که مبارزه جوئی، حق خواهی و ایستادگی را حلقه ای می دانست که باید برای رسیدن به آزادی انجام شود و می گفت که برای این منظور حاضریم "همین امروز و در جوانی، با اقتدار، جان شیرینم را فدا کنم".

چریکهای فدائی خلق ایران مرگ دردناک این هنرمند مردمی را به خانواده و عزیزان او و به همه نیروهای آزادیخواه تسلیت گفته و با تاکید بر مسئولیت جمهوری اسلامی در مرگ وی، بار دیگر بر این واقعیت تاکید می کنند که تا نبودن نظام سرمایه داری حاکم بر ایران که وجود رژیم های دیکتاتور با آن عجین است، آزادی دست نیافتنی است. جمهوری اسلامی برای بقاء و تداوم این سیستم ضدخلقی با چنگ و دندان از آن حفاظت می کند و به همین دلیل مردم ما با آزادی کشی و قتل و جنایت های فجیع و گسترده این رژیم مواجه اند.

یاد بکتاش آبتین گرامی باد!

زندانی سیاسی آزاد باید گردد! حکومت شکنجه نابود باید گردد!
جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ، ننگت باد، مرگت باد!

چریکهای فدائی خلق ایران

۱۸ دی ۱۴۰۰ برابر با ۸ ژانویه ۲۰۲۲

بررسی روندهای اقتصادی - سیاسی موجود در جامعه تحت سلطه ایران از یک سو و واقعیات وحشتناک روزمره در کشور ما شکی باقی نمی گذارد که فجایع توصیف ناپذیری که امروز از زیر عباي رژیم دزد و فاسد جمهوری اسلامی در شکل فقر مطلق، زندگی در خط مرگ، گرسنگی، بیکاری، کارتن خوابی، کودکان کار، فحشاء اعتیاد و فساد ساختاری عیان شده اند، نتیجه ناگزیر تداوم سلطه نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم در مملکت ماست. ریشه اصلی دردها و محرومیت های مرگبار مردم، نظام اقتصادی - سیاسی حاکم است که در خدمت تامین منافع امپریالیست ها و سرمایه داران وابسته زانو صفت، شیره جان مردم ما را کشیده و هر گونه مخالفتی با نظم موجود را در سایه حمایت انکارناپذیر اربابان جهانی خود به خاک و خون کشیده و سرکوب می کند.

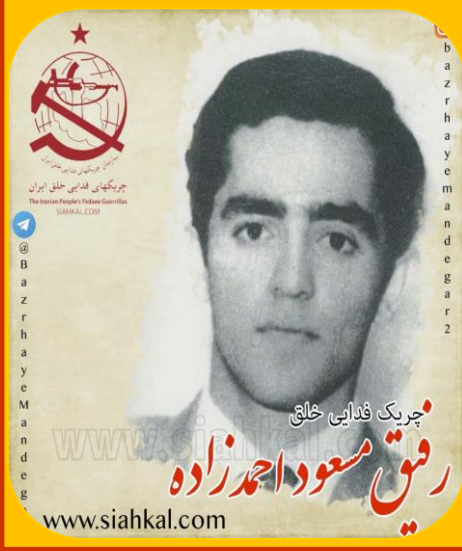
برای نجات از شرایط جهنمی کنونی هیچ راهی جز نابودی این رژیم و نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور متصور نیست. به همین دلیل، این نظام استثمارگرانه و دستگاه سرکوبش هستند که باید آماج اصلی جنبش های اعتراضی برحق کارگران، زحمتکشان، زنان، معلمان، بازنشستگان، خلق های تحت ستم ایران قرار گیرند.



در عصر مارکس و انگلس، سازمان پیشرو متشکل از انقلابیون حرفه ای به هیچ وجه آن اهمیتی را نداشت که در عصر لنین کسب کرد. برای شکست ارتجاع باید ارتش ارتجاعی را شکست داد. برای شکست ارتش ارتجاعی باید ارتش توده ای داشت. تنها راه شکست ارتش ارتجاعی و تشکیل ارتش توده ای، مبارزه چریکی طولانی است و جنگ چریکی نه تنها از نقطه نظر استراتژی نظامی و به منظور شکست ارتش منظم و نیرومند بلکه از نظر استراتژی سیاسی به منظور بسیج توده ها نیز لازم است. امر سیاسی و امر نظامی به نحو اجتناب ناپذیر و ارگانیک در هم ادغام می شوند. از یک طرف شرط پیروزی مبارزه مسلحانه بسیج توده ها است - چه از نظر سیاسی و چه نظامی - و از طرف دیگر بسیج توده ها جز از راه مبارزه مسلحانه امکان پذیر نیست.

از کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک"

اثر چریک فدایی خلق، رفیق مسعود احمدزاده



گفتگو با رفیق فریبرز سنجری در باره روزهای منتهی به قیام بهمن ۵۷ و تکوین تشکیلات چریکهای فدایی خلق ایران (بخش ۱۳)

| | | |
|---|--|---|
| <p>نگاهی به مبارزات طبقه کارگر (۲۳ بهمن ۵۷ - ۱۱ اردیبهشت ۵۹) تقدیم به چریک فدایی خلق رفیق شهید احمد زبیرم</p>  <p>انتشارات چریکهای فدایی خلق ایران اردیبهشت ۱۳۵۹</p> | <p>سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در میتینگ مهاباد</p>  <p>۱۳۵۸</p> | <p>پیام چریکهای فدایی خلق به رفقای دانش آموز به مناسبت آغاز سال تحصیلی</p>  <p>۵۹/۶۰ ۵۹/۶/۲۵</p> |
| <p>چرا شرکت در مجلس فرمایشی «خبرگان» فرب توده‌هاست؟</p>  <p>چریکهای فدایی خلق ایران مرداد ۱۳۵۸</p> | <p>بیانیه‌های چریکهای فدایی خلق تا ۱۹ بهمن ۵۸</p>  | <p>تحلیلی از ماهیت قدرت دولتی پس از قیام بهمن!</p>  <p>چریکهای فدایی خلق ایران ۱۵/۱۰/۱۳۵۸</p> |

انداز کاذب برای مردم درست کرده و توجه آنها را از آن مبارزات اصلی منحرف نموده و در شرایطی که هیچ امکانی از لحاظ رسانه‌های عمومی برای تبلیغات نیروهای مخالف قائل نیست برای خود مشروعیت دست و پا کرده و چنین جلوه دهد که جنایات و سرکوبگری‌هایش انعکاس خواست مردمی است که او را انتخاب کرده‌اند. در چنین شرایطی تنها با تحریم مضحکه‌های انتخاباتی جمهوری اسلامی بود که می‌شد در مقابل سیاست فریب توسط رژیم و نیروهای سازشکار جنبش سدی ایجاد کرد و کوشید تا مبارزات جاری توده‌ها را ارتقاء بخشید. در ضمن نباید فراموش کرد که انتخابات یعنی داشتن حق انتخاب واقعی. اما در مضحکه‌های انتخاباتی دیکتاتوری جمهوری اسلامی اساساً هیچ حقی برای مخالفین در نظر گرفته نشده بود و نمی‌شود. این دیکتاتوری تنها می‌خواهد از حضور مردم و سازمان‌های مخالف در کنار صندوق‌های رای استفاده کرده و تنور شعبده بازی خود را گرم نشان دهد امری که در همه مواردی که نام بردید مطرح بود.

دست اندرکاران رژیم جدید "رفراندوم" ۱۲ فروردین (۵۸) را ظاهراً به رای مردم گذاشته بودند. اما این باصطلاح رای‌گیری به واقع نمونه‌ای از وقاحت این رژیم در همان زمان را نشان می‌داد. چرا که از مردمی که با قهرمانی‌های خود و با خون شهیدانشان رژیم سلطنتی را تازه سرنگون کرده بودند پرسیده می‌شد که رژیم سلطنت را می‌خواهید یا جمهوری اسلامی را که هیچ چیزش هم برای مردم شناخته شده نبود، در آن زمان هنوز جو انقلابی در جامعه بالا بود و رهبری‌های اپورتونیست هنوز در رأس سازمان‌هایشان جا نیفتاده بودند. به همین دلیل تقریباً بیشتر سازمان‌های موجود با مشاهده اوضاع رفراندوم را تحریم کردند.

رفیق سنجری: اینکه ما جمهوری اسلامی را رژیم و وابسته به امپریالیسم و طبقه حاکمه را بورژوازی وابسته سر تا پا ارتجاعی می‌دانستیم کاملاً درست است. اما اینکه ما به این دلیل در انتخابات شرکت نمی‌کردیم نادرست است. به باور ما انتخابات و شرکت یا عدم شرکت در آن امری تاکتیکی است. وقتی این امر یعنی شرکت یا عدم شرکت در انتخابات را شما امری تاکتیکی دانستید به طور طبیعی قانونمندی‌های حاکم بر تاکتیک بر آن حاکم خواهند شد. یعنی باید این امر را نه به طور کلی بلکه به طور مشخص و با در نظر گرفتن شرایط مشخص سیاسی مورد توجه قرار داد. اگر به مساله چنین نگاه کنیم آنگاه تحریم مورد نظر ما نباید صرفاً به حساب ماهیت ارتجاعی رژیم حاکم گذاشته شود و باید متوجه بود که این تحریم با "تحریم آنارشینستی" از زمین تا آسمان متفاوت بود و تحریم ما هیچ ربطی به "تحریم آنارشینستی" نداشت. ما به این دلیل انتخابات را تحریم نمی‌کنیم که اساساً با هر گونه انتخاباتی مخالفیم؛ بلکه به این دلیل تحریم می‌کنیم که وضع عینی جامعه چنین ایجاب می‌کند. در امر انتخابات باید دید که شرکت یا تحریم، کدام یک سطح مبارزات توده‌ها را ارتقاء می‌بخشد. روشن است که اگر چنین معیارهایی را - البته در پرتو و در ارتباط با اصول کلی - در نظر داشته باشیم آنگاه خیلی زود، سیر رویدادها درستی روش اتخاذ شده از سوی ما را نشان می‌دهند.

اگر به مواردی که در پرسش‌تان مطرح شد نگاه کنیم می‌بینیم که در هر مورد در حالی که مبارزات توده‌ها در سطح بالائی در جریان است جمهوری اسلامی در تلاش است تا با توسل به "انتخابات"، چشم

توضیح پیام فدایی:
با اوج گیری انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ که آزادی زندانیان سیاسی در جریان آن، یکی از خواست‌های توده‌های میلیونی بپا خاسته بود، رژیم وابسته به امپریالیسم شاه که زیر ضربات انقلاب، آخرین نفس‌های خود را می‌کشید، مجبور به تن دادن به خواست انقلاب و آزادی زندانیان سیاسی از زندان‌های سراسر کشور گشت. در ۲۰ دی ماه سال ۱۳۵۷ آخرین دسته از زندانیان سیاسی از سیاهچال‌های رژیم شاه آزاد گشتند. به همین مناسبت گفتگویی ترتیب داده ایم با رفیق فریبرز سنجری که در آن سال جزء آخرین دسته زندانیان سیاسی بود که از زندان آزاد شدند. در این گفتگو به این واقعه و سیر پر شتاب رویدادها در آن روزهای پر خروش انقلاب می‌پردازیم و به خصوص تلاشمان این است که برای روشنی افکندن بر گوشه‌ای از تاریخ پر فراز و نشیب آن دوره به ویژه برای نسل جوان، از چرایی و چگونگی جدایی رفقای معتقد به نظرات اولیه چریکهای فدایی خلق - که با نام رفیق مسعود احمدزاده شناخته می‌شود - از سازمان چریکهای فدایی خلق بعد از قیام بهمن جویا شویم و به خصوص دید واقعی تری از چگونگی تشکیل مجدد چریکهای فدایی خلق ایران و روندی که طی کرد، به دست آوریم.

پیام فدایی: شما گفتید که در انتخابات ریاست جمهوری شرکت نکردید. قبلاً هم گفته بودید که در انتخابات مجلس خبرگان و رفراندوم قانون اساسی هم شرکت نکردید. آیا این مواضع صرفاً به این دلیل بود که شما رژیم حاکم را ارتجاعی و نماینده بورژوازی وابسته می‌دانستید؟

سراسریش را به سازمان ها و مردم آغاز نمود روزی نبوده که جامعه ما شاهد حرکات اعتراضی توده های پیا خاسته نباشد. مبارزاتی که از همان اولین روز با مقابله وحشیانه پاسداران و چماق بدستان مواجه می‌شد. این امر اما سطح بالای روحیه مبارزاتی توده ها را نیز نشان می داد. این توده ها همان هائی بودند که به تازگی رژیم قبلی که خود را "سایه خدا" جلوه می داد را سرنگون نموده بودند. از جنایات و سرکوبگری های جمهوری اسلامی در این دوره تنها اشاره می کنم به کشتار کارگران معترض کارخانه مینو در خرم دره، کشتن ناصر توفیقیان در اصفهان در تجمع کارگران بیکار، ترور هوادار سازمان فدائی_ونداد ایمانی_ در شیرگاه مازندران، مجروح کردن بیش از ۷۰۰ نفر در تظاهرات ۲۱ مرداد ۱۳۵۸ در تهران_ که علیه سرکوبگری های رژیم و یورش ددمنشانه اش به مطبوعات شکل گرفته بود_ آتش گشودن پاسداران در پیرانشهر بسوی دانش آموزان و کشته و زخمی کردن تعدادی دانش آموز، از مبارزات مداوم کارگران بیکار هم که قبلا گفته ام.

در این دوره جدا از مبارزات خلق ها و کارگران و معلمین، مبارزات دانش آموزان نیز در سراسر کشور گستردگی زیادی پیدا کرده بود. به همین دلیل هم مبارزات دانش آموزان مبارز، موج وار رو به رشد بود و در همه جا دانش آموزان معترض آماج حملات چماق بدستان و پاسداران جمهوری اسلامی قرار داشتند. این واقعیت خیلی از سازمان های سیاسی را وا می داشت که به این مبارزات بپردازند و رهنمودهای لازم را در اختیار دانش آموزان قرار دهند.

تشکیلات ما هم در این دوره چندین اعلامیه در رابطه با مبارزات دانش آموزان منتشر نمود و از جمله در اعلامیه ای که در هفتم آبان ماه ۱۳۵۸ داد ضرب و جرح و دستگیری دانش آموزان را محکوم نمود و از آنها خواست که فریب تبلیغات ریاکارانه رژیم حاکم را نخورده حرکات خود را هر چه بیشتر سازمان داده و مبارزات خود را گسترش دهند. در این دوره، در شرایطی که رژیم حاکم، اختناق وحشتناک بر محیط های آموزشی تحمیل نموده و حرفش این بود که دانش آموزان و دانشجویان باید فقط ایدئولوژی طبقه حاکم را فرا گیرند و نباید خیلی مطالب را بخوانند و به خیلی از نارسائی ها فکر کنند واضح است که مبارزه با این اختناق وظیفه تخطی ناپذیر دانش آموزان و دانشجویان مبارز بود که به آن عمل می کردند. نمونه های یاد شده گوشه ای از وضع جامعه و شدت مصاف خلق با ضد خلق را در آن زمان نشان می دهند و خط بطلانی بر این ادعاها می کشند که گویا مردم ما از همان ابتدا سلطه خمینی و دار و دسته ضد انقلابی اش را قبول کرده بودند.

پرسش: در آن زمان یعنی سال ۱۳۵۸ یکی از جبهه های مبارزه علیه جمهوری اسلامی، مبارزه خلق کرد

متأسفانه سازمان های مماشات طلب در شرایطی با همه وجود در "انتخابات" بعدی شرکت کردند که در ترکمن صحرا مردم شورای خلق ترکمن درست کرده بودند، در کردستان، خلق کرد موفق شده بود کردستان را از سلطه جمهوری اسلامی آزاد کند، در شرایطی که صدای شلیک نیروهای ارتجاعی در ایران شنیده نشود، در شرایطی که دانش آموزان مبارز هر روز تجمع جدیدی شکل می دادند و اعتصابات و تجمعات کارگری وحشیانه سرکوب می شد، در شرایطی که خلق عرب را به خون می کشیدند و در نرده مردم بی دفاع را قتل عام می کردند، ماهیگیران بندر انزلی را به شکل فجیعی غرقه به خون می کردند و ... آیا در چنان شرایطی مسخره نبود که مردم را دعوت به انتخاباتی بکنید که در طی آن حتی به شما اجازه تبلیغات انتخاباتی آزاد را هم نمی دهند.

شرایط مشخص مبارزه طبقاتی در سطح جامعه. مشخصه که این امر به باور ما به ضرورت سرنگونی رژیم حاکم ربطی ندارد، اما به این ربط دارد که باعث فریب مردم نشویم و "انتصابات" حکومتی را "انتخابات" جلوه ندهیم. در عین حال تجربه نشان داده که رژیم های ستمگر و ضد مردمی همچون جمهوری اسلامی اساسا فاقد هر گونه پتانسیل دمکراتیک بوده و مطالبات اصلی توده ها جز با نابودی این رژیم قابل تحقق نیست که این امر هم جز از طریق انقلاب و آن هم انقلابی قهر آمیز دست نیافتنی است.

البته هستند تفکرانی که انتخابات و صندوق رای برایشان "هم استراتژی و هم تاکتیک" است. آنها به این امید بسنه اند که روزی روزگاری از طریق صندوق رای به قدرت برسند و مطالبات ادعائی خود را عملی نمایند. اما واقعیت این است که تا زمانی که سلطه امپریالیست ها بر جامعه ما وجود دارد و سیستم سرمایه داری وابسته و دیکتاتوری ذاتی آن بر جامعه حاکم است، هر نیروی چه با انتخابات و چه بدون آن بر سر کار آید وضع بر همان پاشنه خواهد چرخید که امروز می چرخد و مردم نه نان و نه آزادی بدست نخواهند آورد.

پرسش: از مبارزات دانش آموزان و کلا افشار و طبقات مختلف جامعه در آن دوره صحبت کردید لطفا کمی بیشتر در این باره بگوئید؟

پاسخ: ببینید از زمان روی کار آمدن دار و دسته خمینی که در کنفرانس گوادلوپ بر اساس خط ایجاد کمربند سبز به دور شوروی سابق_ که از سوی برژنفسکی مشاور امنیت ملی کارتر طرح شده بود_ و جهت سرکوب انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ و حفظ سلطه امپریالیسم و نظام ظالمانه سرمایه داری حاکم انتخاب شد تا ۳۰ خرداد سال ۶۰ که یورش همه جانبه و

اما متأسفانه سازمان های سازشکار و مماشات طلب در شرایطی با همه وجود در "انتخابات" بعدی شرکت کردند که در ترکمن صحرا مردم شورای خلق ترکمن درست کرده بودند، در کردستان، خلق مبارز کرد موفق شده بود کردستان را از سلطه جمهوری اسلامی آزاد کند، در شرایطی که روزی نبود که صدای شلیک نیروهای ارتجاعی در کردستان و در دیگر نقاط ایران شنیده نشود، در شرایطی که دانش آموزان مبارز هر روز تجمع جدیدی شکل می دادند و اعتصابات و تجمعات کارگری وحشیانه سرکوب می شد، در شرایطی که خلق عرب را به خون می کشیدند و در نرده مردم بی دفاع را قتل عام می کردند، ماهیگیران بندر انزلی را به شکل فجیعی غرقه به خون می کردند و ... آیا در چنان شرایطی مسخره نبود که مردم را دعوت به انتخاباتی بکنید که در طی آن حتی به شما اجازه تبلیغات انتخاباتی آزاد را هم نمی دهند. من دیگر از امکان انتخاب شدن چیزی نمی گویم. مگر در انتخابات مجلس خبرگان، دکتر قاسملو از مهاباد انتخاب نشد؟ اما سردمداران جمهوری اسلامی هرگز اجازه شرکت وی در این مجلس را ندادند! در همین انتخابات ریاست جمهوری که مجاهدین با کاندید کردن مسعود رجوی در آن شرکت کردند و سازمان اپورتونیست شده فدائی آن زمان هم از وی حمایت نمود مگر خمینی به این بهانه که وی به قانون اساسی رای نداده اعلام نکرد که وی حق شرکت در انتخابات را ندارد؟ در آن زمان خمینی تعیین می کرد چه کسی می تواند در انتخابات نمایشی شرکت کند یا نکند. بعداً هم این وظیفه به "شورای نگهبان" منتقل شد که حتی خودی های جمهوری اسلامی را هم رد صلاحیت می کرد و هنوز هم می کند. خوب همین واقعیت نشان می داد و می دهد که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی که تا حدی از رژیم شاه به ارث رسیده جانی برای استفاده از فضا های انتخاباتی وجود نداشت و ندارد. این رژیم ها تنها به فکر این هستند که با برجسته کردن شرکت مخالفین، هم خود را دمکرات جلوه دهند و هم مردم بیشتری را به شرکت در انتخابات ترغیب نموده و تنور نمایش غیر دمکراتیک خود را گرم کرده و حکومت خود را مشروع جلوه دهند.

بگذارید که حالا که بحث به اینجا کشید به این امر هم اشاره کنم که برخی در مقابله با نظرات ما مطرح می کنند که چریکهای فدائی چون خواهان سرنگونی رژیم هستند شرکت در انتخابات را تحریم می کنند که تنها قسمت درست حرفشان این است که ما به سرنگونی رژیم آن هم تمامیت رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی باور داشته و در جهتش در حد توان خود گام بر می داریم. اما همانطور که در بالا توضیح دادم ما به انتخابات به مثابه یک تاکتیک نگاه می کنیم که موضع ما نسبت به آن کاملا وابسته است به تحلیل ما از

در همین رابطه صباغیان یکی از اعضای هیات ویژه دولت به حضور کومله و سازمان فدائی در هیات نمایندگی خلق کرد معترض بود و مهندس سبحانی یکی دیگر از اعضای هیات ویژه دولت هم در ۲۲ دی ماه اعلام کرد که "ما در حال حاضر در کردستان با چند گروه شناخته شده از

جمله حزب دمکرات و شخص شیخ عزالدین حسینی وارد مذاکره شده ایم و با دو گروه دیگر از جمله حزب کومله و گروه فدائیان خلق که هنوز اعلام وفاداری نکرده اند، وارد مذاکره نشده ایم." در حالی که جمهوری اسلامی هر روز موضوعی را علم می کرد و در تلاش بود که در هیات نمایندگی شکاف ایجاد کند، در واقع نیز در میان نیروهای تشکیل دهنده این هیات اختلافات مشخصی وجود داشت. از یک طرف حزب دمکرات خود را رهبر جنبش خلق کرد می دانست و سهم شیر را طلب می کرد و گاه حتی ماموستا شیخ عزالدین را به طرفداری از کومله متهم می کرد و مهم تر این که اصلا توافقی با سیاست های کومله نداشت و این سازمان را به "آشوب طلبی" متهم می کرد. از طرف دیگر شاخه کردستان سازمان فدائی قرار داشت که سازمانش از خمینی و به اصطلاح خط ضد امپریالیستی

وی پشتیبانی می کرد و به هیچ وجه نمی خواست حضورش در این هیات خللی در ارتباط اش با جمهوری اسلامی پیش بیاورد. به این ترتیب هر چه مذاکرات بیشتر طول می کشید این اختلافات هم کم کم در مطبوعات جمهوری اسلامی منعکس می شد. تا جایی که بعد از راهپیمایی سراسری مردم کردستان در ۱۶ دی ماه که در اعتراض به تحریکات دولت و هیات ویژه اش سازمان یافته بود، دفتر شیخ عزالدین حسینی به تاریخ ۱۹ دی ماه ۵۸ مجبور شد در پاسخ به اطلاعیه حزب دمکرات در روز قبلش که طی آن مطالب غیر واقعی به ماموستا شیخ عزالدین نسبت داده شده بود، اطلاعیه ای داده و برخی ادعاهای حزب دمکرات را نادرست اعلام کرده و محکوم کند. این اختلافات که در مطبوعات جمهوری اسلامی هم منعکس شده بود در این مورد از آنجا شروع شده بود که حزب دمکرات بدون اطلاع بقیه نیروهای شرکت کننده در "هیات نمایندگی خلق کرد" به ستونی از ارتش اجازه داده بود که وارد مهاباد شود و نیروهایش این ستون ارتشی را به قول خودشان "اسکورٹ" کرده بودند. در حالی که جوانان مبارز مهاباد و نیروهای پیشمرگ کومله و سازمان فدائی در نزدیکی های مهاباد جلوی حرکت این ستون را گرفته بودند. سرانجام هم این ستون مجبور به

خودمختاری و اصولا به رسمیت شناختن کوچکترین حق مردم تحت ستم کرد نبود. آنها طرحی برای "خودگردانی استان ها" سرهم بندی کرده بودند که مورد قبول خمینی هم قرار گرفته بود و در آن خواست های خلق کرد "در سطح یک امر اداری" تنزل داده شده بود، به طوری که گویا در



کردستان مساله ملی و ستم ملی مطرح نیست. این امر به طور طبیعی با مخالفت هیات نمایندگی خلق کرد مواجه شد. همانطور که طرح هیات نمایندگی خلق کرد هم با مخالفت جمهوری اسلامی مواجه شد و برای نمونه استاندار کرمانشاه در ۱۰ دی ماه اعلام کرد که این طرح "وابستگی کردها به مرکز را تضمین نمی کند". یا در ۱۲ دی ماه (۱۳۵۸)، داریوش فروهر که در جریان قتل های زنجیره ای دهه ۷۰ به همراه پروانه همسرش به فجیع ترین شکلی توسط همین رژیم به قتل رسیدند. یکی از اعضای هیات ویژه مذاکره کننده از طرف جمهوری طرح "هیات نمایندگی خلق کرد" را غیر قابل پذیرش اعلام کرد. فروهر هم از طرح خودگردانی دفاع می کرد که ربطی به ستم ملی تحمیل شده بر خلق کرد و راه خلاصی از آن نداشت. این وضع بروشنی نشان می داد که این مذاکرات به بن بست رسیده و دیر یا زود جمهوری اسلامی جنگ علیه خلق کرد را شروع خواهد کرد.

در رابطه با هیات نمایندگی خلق کرد باید دانست که طرف جمهوری اسلامی تمایلی به حضور کومله و سازمان فدائی در این هیات نداشت و همانطور که رفسنجانی در رسانه های آن زمان (۷ آذر ۵۸) مطرح کرد مُصر بود که با توافق با حزب دمکرات و ماموستا شیخ عزالدین می توان بر بحران کردستان پایان داد.

بود. چه قبل از اعلام جهاد خمینی و چه بعد از آن؛ حتی بعد از اینکه خمینی، دم از "آشتی" زد و هیاتی که برای حل مساله کردستان به این منطقه اعزام شده بود را تائید کرد، باز هم هر روز روزنامه ها از درگیری بین ارتش و پاسداران با پیشمرگان و مردم کردستان خبر می دادند. کار این هیات به کجا کشید و موضع شما در این رابطه چه بود؟

پاسخ: اگر ما شناخت درستی از ماهیت رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی داشته باشیم برایمان مثل روز روشن است که این رژیم جز به نابودی و سرکوب مبارزات مردم و سازمان های سیاسی راضی نبود. در نتیجه رسیدن به مطالبات خلق کرد از طریق مذاکره با این دیکتاتوری لجام گسیخته توهمی بیش نبود که متأسفانه نیروهای مطرح در این جنبش دچار چنان توهمی بودند.

بعد از شکست ارتش و پاسداران یعنی ستون اصلی نیروهای سرکوب جمهوری اسلامی در مقابله با خلق کرد و پیشمرگانش، آنها تا حدی دست به عقب نشینی زدند تا فرصت تازه ای برای تهاجم دوباره به دست آورند. به این ترتیب پیشمرگان خلق کرد به شهرها باز گشتند و در نتیجه تقریباً بیشتر شهرها به صورت

مناطق آزاد شده در آمدند. در این دوره نیروها و سازمان های خلق کرد وارد مذاکراتی با هیات اعزامی رژیم شدند و به طور طبیعی برای اینکه در صف واحدی در این مذاکرات شرکت کنند "هیات نمایندگی خلق کرد" شکل گرفت. سازمان چریکهای فدائی خلق در آغاز نیروی بزرگی در کردستان بشمار می رفت که البته خیلی زود به دلیل سیاست های ممانشات طلبانه اش با جمهوری اسلامی در رابطه با خلق کرد این موقعیت را از دست داد، ولی هنوز از موقعیتی برخوردار بود که همراه با حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) و شیخ عزالدین حسینی، روحانی مبارز، یکی از نیروهای اصلی جنبش خلق کرد را تشکیل داده و با همکاری هم "هیات نمایندگی خلق کرد" را به وجود آوردند.

این هیات مطالبات خلق کرد که در راسش رفع ستم ملی قرار داشت را فرموله کرده و در چند بند آن را به عنوان خواست های خلق کرد تنظیم نمود تا بر اساس آن اعضای هیات بتوانند مذاکرات با رژیم را پیش ببرند. در طرح هیات نمایندگی خلق کرد "خودمختاری" برای کردستان در چهار چوب ایران اصلی ترین خواست این هیات بود.

اما همانطور که اشاره کردم جمهوری اسلامی به هیچ وجه حاضر به تن دادن به

علیرغم فرصت های موجود، خلق کرد نمی‌تواند به آزادی برسد.

پرسش: حال که بحث به مینینگ مهاباد کشید با توجه به حاشیه‌هایی که این گردهمایی داشت درباره آن بیشتر توضیح دهید. بر کسی پوشیده نیست که سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، آن زمان تلاش نمود که جلوی برگزاری این مینینگ را بگیرد واقعیت چه بود؟

پاسخ: ببینید مینینگ مهاباد اولین مینینگ ما بعد از جدائی از اپورتونیست ها و اعلام گسترده حرکت مستقل ما بود. با این که حدوداً ۱۰ ماه از جدائی ما می‌گذشت اما در جریان این مینینگ، دار و دسته حاکم بر سازمان نشان دادند که حتی تحمل یک گردهمایی از سوی ما را هم ندارند و نشان دادند فاقد هر گونه روحیه دمکراتیک می‌باشند. دست اندرکاران آن سازمان قبلاً در برخورد با نظرات ما نشان داده بودند که هیچ پوئی از روابط دمکراتیک نبرده اند اما شیوه برخوردشان با این مینینگ، این واقعیت را جلو چشم همگان قرار داد. ما از قبل اعلام کرده بودیم که در میدان نزدیک شهرداری شهر مهاباد مینینگ خواهیم داشت و سخنران ما هم رفیق اشرف دهقانی می‌باشد. آنها با اینکه بر این امر آگاه بودند در همان محل و همان زمان خودشان را برای برگزاری مراسم خودشان آماده کردند و بعد هم با نیروهای مسلح شان آمدند تا جلوی کار ما را بگیرند. زورکونی آنها به حدی بود که ممکن بود حتی به روی نیروهای طرفدار ما اسلحه بکشند که رفقای ما برای جلوگیری از این امر هر انعطافی که لازم بود را به خرج می‌دادند. به هر حال کار به آنجا کشید که با دخالت ماموستا شیخ عزالدین حسینی که یک روحانی بود اما از جماعت به اصطلاح فدائی مدعی کمونیسم تحت رهبری مسئولان اپورتونیست شان دمکرات تر بود، قرار شد ما نه در محل از قبل اعلام شده بلکه در میدان اصلی شهر که نزدیک محل قبلی بود، برنامه خودمان را برگزار کنیم. شکی نبود که این جا به جایی محل سخنرانی در کار ما اخلال ایجاد می‌کرد اما ما چون نمی‌خواستیم اختلافات با "جریان منحن کار" به درگیری کشیده شود با توجه به اینکه برخوردهای طرف مقابل نشان می‌داد که به هیچ پرنسیپی پایبند نیست به تغییر محل تن دادیم. اما با اینکه محل مینینگ تغییر کرد آنها از سنگ اندازی دست نکشیدند و درست در زمانی که مینینگ ما شروع شد و رفیق اشرف سخنرانی خود را آغاز کرد آنها با بلندگوهای بزرگی که داشتند دست به پخش موزیک زدند. بعد صدای عاشیق حسن خواننده

ما فی نفسه مخالف هر گونه مذاکره نبودیم. معتقد بودیم که به مذاکره هم باید به عنوان یک تاکتیک نگاه کرد. مثل هر تاکتیک دیگر معتقد بودیم که تحلیل از شرایط مشخص می‌تواند درست یا غلط بودن شرکت در مذاکره را نشان می‌دهد. ما از جمله نیروهای نبودیم که مدعی اند "هیچ مصالحه ای مجاز نیست" بلکه معتقد بودیم باید شرایط عینی را دید و اجازه نداد که دشمن از این مذاکره جهت تقویت نیروهای خود برای یورش بعدی استفاده کند. به باور ما مذاکره ای قابل قبول بود که اولاً باعث توهم نسبت به ماهیت دشمن در میان توده ها نگردد و به چشم اندازه‌های کاذب دامن نزند. ثانیاً به نیروهای انقلابی فرصت دهد که خود را تقویت کرده و سازماندهی نیروهایشان را ارتقاء بخشند و پیوندهای خود را با توده ها مستحکم تر سازند و خود را برای نبردهای بزرگتر بعدی آماده سازند.

سرمایه داری وابسته که تا بر قرار است چنین رژیم‌هایی را باز تولید می‌کند، منوط می‌باشد.

این موضع چریک‌های فدائی خلق را رفیق اشرف در سخنرانی خود در مینینگ مهاباد در بهمن ۵۸ چنین بیان کرد: "حساب دو دو تا چهارتاست. اگر قرار است این خلق به خواست های خود برسد، هم خود خلق کرد و هم کسانی که این خلق را در حال حاضر رهبری می‌کنند، نباید به مذاکره دل خوش کنند و اجازه دهند ارتجاع آنها را فریب دهد. مبارزه طبقاتی برای خود قانون‌مندی‌هایی دارد. دشمن هیچ وقت نمی‌آید حقوق مردم را دودستی تقدیم کند. از قدیم و ندیم گفته‌اند حق گرفتنی است، نه دادنی. "و سپس با تاکید گفته شد که: "مذاکره فی‌نفسه کار بدی نیست. البته همیشه هم کار خوبی نیست. این بستگی به شرایط اوضاع دارد. ولی یک چیز را می‌گوییم و روی آن تاکید داریم و آن اینکه خلق کرد باید هوشیار باشد، خود را قوی کند و به تدارکات لازم بپردازد و همانطور که دشمن دارد در حین مذاکرات سربازگیری می‌کند، نیروهایش را تعلیم می‌دهد و تجدید قوا می‌کند، خلق دلیر کرد هم باید آماده باشد تا بتواند در مقابل یورش مجدد حکومت ایستادگی کند."

در این سخنرانی رفیق اشرف با صراحت تمام نتیجه عملی موضع چریک‌های فدائی خلق را چنین اعلام نمود: "بنابراین یک رهبری انقلابی باید توده‌ها را هرچه بیشتر تربیت سیاسی کند، اهداف مبارزه و چگونگی نیل به آن را بیان نماید، هرچه بیشتر توده‌ها را متشکل سازد و هرچه بیشتر و گسترده‌تر توده‌ها را مسلح نماید. تنها در سایه تشکل و سلاح است که خلق کرد می‌تواند به آزادی برسد و به حقوق حقه خویش برسد. اگر که رهبری به این عوامل توجه نکند، در این امر کوشا نباشد و تمام هم و غم خود را مصروف آن ننماید، علیرغم این همه فداکاری‌ها و

بازگشت شد. حزب دمکرات که "رهبری طلبی" و "تکروی" اش به جانی نرسیده بود از این حادثه آنچنان ناراحت شده بود که در اطلاعیه خود ماموستا شیخ عزالدین حسینی را به طرفداری از کومله منهم کرده و در این اطلاعیه از مردم کردستان خواسته بود که هم کومله و هم ماموستا را مقابل مسئولیت‌هایشان قرار دهند. یعنی آنها را تحت فشار قرار دهند که با سیاست های حزب دمکرات مخالفت نکنند!

این واقعیات هم به نوبه خود نشان می‌داد که مذاکرات هیأت نمایندگی به جانی نخواهد رسید و جمهوری اسلامی دیر یا زود یورش دوباره خود را آغاز خواهد کرد. تاکتیک "آشتی" و "مذاکره" از سوی جمهوری اسلامی، اساساً برای خرید وقت به منظور تجدید سازماندهی و تعرض گسترده تر نظامی به خلق کرد بود. واقعیتی که بعداً اتفاق افتاد و ماهیت "آشتی جویی" خمینی تبهکار را به نمایش گذارد.

پرسش: توضیحات مبسوطی دادید ولی این سؤال را هم پاسخ دهید که موضع شما نسبت به مذاکرات هیئت نمایندگی خلق کرد با جمهوری اسلامی چه بود؟

پاسخ: بگذارید قبل از هر چیز تاکید کنم که ما فی نفسه مخالف هر گونه مذاکره نبودیم. معتقد بودیم که به مذاکره هم باید به عنوان یک تاکتیک نگاه کرد. در این مورد هم مثل هر تاکتیک دیگر معتقد بودیم که تحلیل از شرایط مشخص می‌تواند درست یا غلط بودن شرکت در مذاکره را نشان دهد. ما از جمله نیروهای نبودیم که مدعی اند "هیچ مصالحه ای مجاز نیست" بلکه معتقد بودیم باید شرایط عینی را دید و اجازه نداد که دشمن از این مذاکره جهت تقویت نیروهای خود آن هم برای یورش بعدی خود استفاده کند. به باور ما مذاکره ای قابل قبول بود که اولاً باعث توهم نسبت به ماهیت دشمن در میان توده ها نگردد و به چشم اندازه‌های کاذب درباره دشمن و اوضاع دامن نزند. ثانیاً به نیروهای انقلابی فرصت دهد که نیروهای خود را تقویت کرده و سازماندهی نیروهایشان را ارتقاء بخشند و پیوندهای تشکیلات خود را با توده ها مستحکم تر سازند و خود را برای نبردهای بزرگتر بعدی آماده سازند. از قطع موقت درگیری های نظامی به منظور مذاکره باید برای چنین اهدافی استفاده می‌شد. خلاصه ما می‌گفتیم مذاکره فی‌نفسه بد نیست ولی خلق کرد باید خود را برای حملات ناگزیر بعدی ارتجاع آماده کند و این توهم را به خود راه ندهد که جمهوری اسلامی حاضر و قادر به پذیرش مطالبات خلق کرد می‌باشد. به باور ما حل مساله ملی در تباین آشکار با ماهیت سرکوبگرانه و وابسته جمهوری اسلامی بود و معتقد بودیم که تحقق خواست ملی خلق‌ها در ایران به نابودی این رژیم و نظام

پیرامون انشعاب قریب الوقوع در

کومه له و حزب کمونیست ایران!



در روزهای اخیر با اعلام برگزاری قریب‌الوقوع کنگرهٔ یک‌جانبهٔ کومه‌له از سوی "کمیته رهبری کومه له" و بدنبال سفر تعدادی از مسئولین "کمیتهٔ اجرایی حزب کمونیست ایران" به اردوگاه این سازمان در کردستان عراق، مواضع منتشر شده از سوی دو طرف، عمق بحران تاسف برانگیز درون این جریان و شدت گیری بازگشت ناپذیر اختلافات درونی بین "حزب کمونیست ایران" و سازمان کردستان آن یعنی "کومه له" را به نمایش گذارده است، تا جایی که اکنون هر دو طرف با قاطعیت از "قطع شدن

انشعاب" در صفوف این جریان صحبت می‌کنند؛ انشعابی که به جرات می‌توان گفت با وجود گذشت چندین ماه از اعلام برخی "مرزبندی‌ها" رسمی اعلام شده توسط طرفین - از جمله نقد به برخی موضع گیری های رهبری کومه له به نفع نیروهای ارتجاعی و ضد انقلابی منطقه و یا نقد به وجود تفکرات و ایده های مخرب "حکمیستی" در رهبری حزب کمونیست ایران - هنوز فاقد مبانی روشن نظری و یا روشن کنندهٔ دلایل اصلی اختلافاتی می باشد که حکم بر ضرورت اجتناب ناپذیر یک انشعاب اصولی بدهد.

مطالعه اعلامیه ها و مواضع منتشره از سوی دو طرف بر یک واقعیت تاسف بار مهمتر تاکید می کند. همانگونه که چریکهای فدایی خلق ایران در اعلامیه مورخ ۷ مهر ۱۳۹۹ (۲۸ سپتامبر ۲۰۲۰) خود تاکید کرده بودند، بهرغم وجود تجارب انشعابات غیر اصولی در جنبش، در انشعاب اخیر بین کومه له و حزب کمونیست ایران نیز ما شاهدیم که به دلیل عدم وجود هیچ برنامه و پلتفرم مشخص از سوی دو جناح که روشنگر مبانی نظری و برنامه ای آنان بوده و به طور شفاف و آشکار برای مطالعه و انتخاب خط و برنامه سیاسی در اختیار نیروهای این دو جریان، توده های هوادار و جنبش انقلابی قرار گرفته باشد، این جدایی در خدمت دفاع از اصول و خط انقلابی و تسهیل و هموار کردن راه رشد جنبش قرار نخواهد گرفت. بر عکس چنین جدائی ها و انشعاباتی با به جا گذاردن غیر قابل انکار تأثیرات منفی در جنبش حتی باعث یاس و انفعال نیروهای خود آن تشکل می‌گردد و در نتیجه نمی‌تواند باعث تقویت جنبشی گردد که جریان سیاسی مربوطه ادعای تعلق به آن را دارد و این انشعاب هیچ گرهی از مشکلات مردم را حل نخواهد کرد.

مطالعه مواضع تاکنون منتشر شده از سوی "کمیته رهبری کومه له" و "کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران" نشان می دهد که دامنهٔ تأثیرات منفی این انشعاب ممکن است بسیار گسترده تر شود. چرا که بر بستر بحران زینبار فعلی در صفوف این جریان، به دلیل عدم رعایت اصول انقلابی و دمکراتیک ناظر بر یک انشعاب اصولی، ما شاهد کاربرد زبان "تهدید"، "جنگ روانی" و حتی استفاده بالقوه از زور برای حل تضادهای درون خلقی هستیم. این واقعیت باعث نگرانی هر جریان انقلابی و واقعا آزادیخواهی شده که در این بحران، نگران وضعیت سیاسی و امنیتی نیروهای مبارز و فداکار هر دو جناح هستند که با آرزوی مبارزه با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی در صفوف این جریان به سر می برند.

چریکهای فدایی خلق ایران با تاکید بر ضرورت وفاداری هر دو جناح حزب کمونیست ایران و سازمان کردستان آن (کومه له) به اصول حاکم بر چگونگی حل تضادهای درون خلقی، به طور مشخص بر ایجاد یک فضای سالم برای دیالوگ بین طرفین این انشعاب به منظور هدایت و کنترل یک پروسه دمکراتیک، مسالمت آمیز و شفاف و روشن برای توده های سازمانی تاکید می کنند. این پروسه از جمله باید در بر گیرنده یک توافق بر سر چگونگی تقسیم امکانات مبارزاتی در منطقه و خارج از کشور با در نظر گرفتن شمار نیروی این دو جریان برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی باشد که هر دو طرف ادعای پیکار برای سرنگونی آن را دارند. این تنها راه به حداقل رساندن ضررهای سیاسی و اجتماعی یک انشعاب غیر اصولی در صفوف پیشمرگان و نیروهای مبارز درون این جریان و ممانعت از سوء استفاده های دشمن و برخی از نیروهای ناسالم و مرتجع می باشد.

چریکهای فدایی خلق ایران

۲۵ دی ۱۴۰۰ برابر با ۱۵ ژانویه ۲۰۲۲

معروف که او را هم به آن محل آورده بودند از همان بلندگو پخش کردند تا بتوانند با چنین کارهانی در برنامه ما اخلال ایجاد کنند. خوشبختانه این تلاش های ارتجاعی نتوانست خللی در سخنرانی رفیق اشرف ایجاد کند و برنامه ما برغم این اخلال ها به خوبی پیش رفت و سخنرانی رفیق اشرف با استقبال زیادی نه فقط از طرف هواداران سازمان ما که از نقاط مختلف ایران به کردستان آمده بودند مواجه شد بلکه با مهر و محبت تعداد زیادی از مردم مهاباد و کسانی که از شهرهای مختلف به مهاباد آمده و در این مراسم شرکت نموده بودند نیز مواجه و مورد استقبال قرار گرفت.

پرسش: مسئول شاخه کردستان جریان منحن کار در آن زمان چه کسی بود؟

پاسخ: تا جایی که من می دانم بهزاد کریمی مسئول شاخه کردستان آنها بود. البته در محل میتینگ علی رضا اکبری شاندیز (با نام مستعار جواد) حضور داشت که یکی دیگر از اعضای کمیته مرکزی سازمان به اصطلاح فدائی خلق بود که به بی اندازه ناسالم برخورد می کرد. او که از همفکران نزدیک فرخ نگهدار معلوم الحال بود بعداً گویا به خاطر چنان برخوردهای ناسالم غیر دموکراتیکی از طرف آن سازمان مسئول شاخه کردستان شد.

پرسش: برخی می گویند که برای اولین بار در این سخنرانی شعار "مرگ بر خمینی" مطرح شد آیا این درست است.

پاسخ: بله در جریان سخنرانی رفیق اشرف این شعار را خود رفیق مطرح کرد که از سوی جمعیت نیز تکرار شد. متن سخنرانی در همان زمان به طور مجزا منتشر شد و هم اکنون هم در سایت سازمان موجود است. البته رادیو و تلویزیون مهاباد هم از این میتینگ فیلم گرفت. که بعداً به دست کسانی افتاد که ما هر چه تلاش کردیم تا این فیلم را به دست آوریم مناسبانه موفق نشدیم.

پرسش: این میتینگ دستاوردهای دیگری هم برای تشکیلات داشت. این طور نبود؟

پاسخ: با توجه به اینکه ما ستاد علنی نداشتیم و از این میتینگ ها هم برگزار نکرده بودیم این میتینگ باعث شد تا خیلی از هوادارانی که به دنبال ارتباط با سازمان ما بودند چنین امکانی را پیدا کنند. یکی از نمونه های برجسته در این مورد ارتباط گیری رفقای بندرعباس بود. رفقای که از بندرعباس برای شرکت در سخنرانی رفیق اشرف به مهاباد آمده بودند، توانستند با سازمان ارتباط بگیرند و از آن به بعد روابطشان با ما سازمانیافته تر شد.

(ادامه دارد)

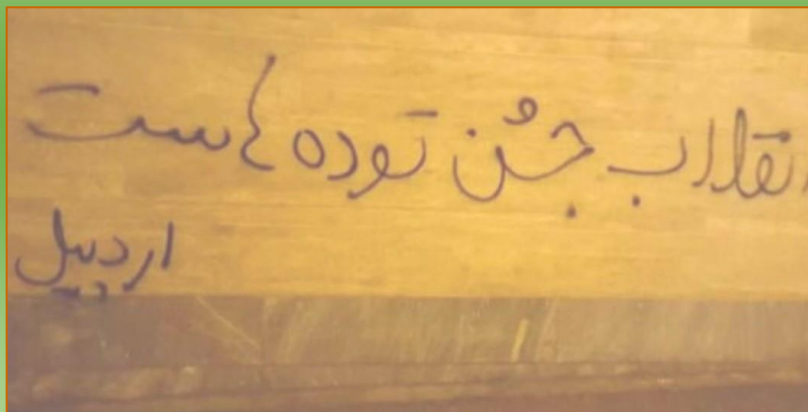
سخنرانی هائی که توسط کارگران یا قشرهای مختلف مبارز صورت می گیرد و در آنها رژیم جمهوری اسلامی مستقیماً به مثابه عامل فقر و اجحاف و تبعیض مورد خطاب و افشاگری قرار می گیرند و شعارهائی در مورد آزادی زندانیان، شعارهائی که با تجربه سرکوبگری های جمهوری اسلامی علیه رژیم با عنوان "جنگ تا جنگیم" (ما زن و مرد جنگیم، جنگ تا جنگیم) سر داده می شود، همگی از ماهیت سیاسی این اعتراضات حکایت می کنند. به خصوص در بستر برخورد قهرآمیز سریع نیروهای سرکوب رژیم به مبارزات توده ها، معترضین بدون کمترین وقفه ای، به طور صریح و مستقیم دستگاههای دولتی، ماشین سرکوب، ولایت فقیه (به مثابه راس نظام دیکتاتوری حاکم)، و کلیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را هدف می گیرند و شعارهای مستقیم و رادیکال سیاسی بر این مبارزات حاکم می شود.

در توصیف شدت و رادیکالیسم این مبارزات می توان مشاهده کرد که توده های به جان آمده ما در تعقیب آرزوی واحد ۴۳ ساله خود یعنی سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و انقلاب علیه وضع ظالمانه کنونی در تجمعات جاری با شجاعت تمام با کلمات و زبانهای مختلف شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی" و "جنگ تا جنگیم" را سر می دهند و فریاد می زنند "نوبت نابودی شماست!" مثلاً در همین جنبشهای توده ای دی ماه ۱۴۰۰، از زبان یک زن مبارز بازنشسته شنیدیم که در مقابل چشمان حیرت زده و هراسناک مزدوران تا بن دندان مسلح رژیم فریاد بر آورد که "اگر بخواهیم ما انتقام بگیریم از شما، از روز اول انقلاب تا حالا را می گیریم. (تشویق جمعیت) ما بهترین جوانها را دادیم، عزیز ترین جوانها را دادیم تا کشورمون آباد بشه تا وطنمون وطن بشه شما همه چیز رو نابود کردید (تشویق جمعیت و شعار صحیح است صحیح است) و حالا نوبت نابودی شماست! (هلهله جمعیت)". سخنان این زن شجاع که با کلماتی ساده ولی قاطع، به سردمداران جمهوری اسلامی پیام داد که برای "انتقام" گرسنگان و محرومان آماده باشند، در واقع بیان خواست همه ستمدیدگان جامعه ایران است.

اوضاع توصیف شده در فوق، نمایانگر شدت تضادهای طبقاتی موجود و عمق بحرانی است که نظام سرمایه داری وابسته ایران و رژیم پاسبان آن یعنی جمهوری اسلامی را در بر گرفته است. از دل این بحران است که امواج سهمگین مبارزات و شورشهای توده ای هر بار قوی تر از سابق شکل می گیرند و ظاهر می شوند.

ادامه در صفحه ۱۲

سخنی کوتاهی در باره اهمیت مبارزات جاری و وظیفه روشنفکران!



خبرگزاریها با صفت "بی سابقه" از آن یاد شده است، کارمندان قوه قضاییه و دادگستری رژیم نیز علیه شرایط معیشتی وخیم خود دست به اعتصاب و اعتراض زدند و شعارهای "مرگ بر دولت"، رئیسی دروغگو، در تظاهرات این قشر سر داده شد.

برای داشتن یک تصویر روشنتر از ابعاد و شمار فزاینده اعتراضات توده ای، گزارش زیر نیز قابل توجه است:

به گزارش "راديو فردا"، "سازمان «مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران» در گزارش سالانه خود درباره وضعیت حقوق بشر در ایران در سال ۲۰۲۱، از برگزاری ۲۵۲۱ تجمع و اعتصاب صنفی و کارگری شامل ۱۲۶۱ تجمع صنفی، ۱۹۲ اعتصاب صنفی، ۶۱۸ تجمع کارگری، ۳۳۹ اعتصاب کارگری و ۱۳۱ مورد اعتصاب غذای زندانیان خبر داده است." این آمار - بنا به ماهیت انتشاردهندگان آن- گرچه به هیچ رو تمام حقیقت را منعکس نمی کند، اما گوشه ای از شدت و وسعت مبارزات توده ای را به نمایش می گذارد.

در توصیف علل و تحلیل مبارزات و جنبشهای اعتراضی جاری در ایران، دستگاه های ارتباط جمعی رسمی همواره کوشیده اند ماهیت آنها را اقتصادی جلوه دهند. اما برخلاف این ایده انحرافی، حرکات وسیع و روزمره توده ای در شرایط کنونی به هیچ وجه در حیطه مطالبات "اقتصادی" محدود نبوده و مستقیماً در ارتباط با خواسته های سیاسی توده های به جان آمده ما قرار می گیرند. درست است که جرقة بسیاری از این اعتصابات و اعتراضات و شورشها با اعتراض به نداشتن نان شب و عدم پرداخت حقوق و دستمزدهای ناکافی و گرانی و تورم و ... زده می شود، اما همگان شاهدند که شعارهای این اعتراضات و اعتصابات و

اعمال سیستماتیک سرکوب عریان توده های مبارز و حق خواه ایران، نموداری است که شدت تضاد بین کارگران و دیگر توده های ستمدیده در ایران با رژیم جمهوری اسلامی به مثابه حافظ منافع امپریالیستها را آشکار می سازد. در واقع، این حدت و شدت و گستردگی تضادهای طبقاتی در جامعه ایران است که اعمال دیکتاتوری خشن و سرکوب وحشیانه مبارزات حتی مسالمت آمیز توده ها را برای رژیم ضدخلقی حاکم جهت حفظ منافع امپریالیستها و سرمایه داران وابسته داخلی ضروری ساخته است. اما کارگران و دیگر ستمدیدگان شجاع ایران درست در بطن چنین دیکتاتوری و سرکوب های وحشیانه است که بپا خاسته و علیه وضع ظالمانه موجود دست به مبارزه می زنند.

در درک ابعاد نارضایتی و مبارزات مردمی کافیست اشاره شود که تنها در فاصله دو روز در ۲۵ و ۲۶ دی ماه (۱۴۰۰)، ۱۲۰ اعتصاب و تجمع اعتراضی از سوی کارگران، بازنشستگان و مستمری بگیران به جان آمده و گرسنه علیه جمهوری اسلامی و شرایط وحشتناک معیشتی مردم در تهران و شهرستانها به وقوع پیوسته است. این در حالی ست که تنها در مورد بازنشستگان رنج دیده، آمار منتشره حکایت از این دارد که از زمستان گذشته که هزاران تن از بازنشستگان کارگری و کارمندی برای تعقیب مطالبات خود به خیابانها آمده اند، حداقل ۲۵۰ حرکت اعتراضی در بیش از ۲۰ شهر ایران برگزار شده که اکثراً با برخورد قهرآمیز و سرکوب وحشیانه و دستگیری فعالین این جنبشها مواجه شده است. دامنه حرکات اعتراضی علیه فقر، گرانی و تورم و سرکوب حتی ادارات دولتی را نیز در بر گرفته است تا جایی که در یکی از برجسته ترین این حرکات که در گزارشات

نوازنده را بازی می کرد. اکبر مؤید هم که به واقع صحنه گردان اصلی بود نقش جوان هدایت کننده پیرمرد را به عهده داشت. از آنجا که این "تئاتر" انعکاس واقعیات حاکم بر جامعه محنت زده ما بود و درست موارد زنده ای را به نمایش می گذاشت که در جامعه هر کس می توانست شاهدش باشد، برای همه ما جذاب بود. تقی افشانی در فقدان آلت موسیقی واقعی در حالی که چشمانش را همچون افراد نابینا ثابت نگاه می داشت با دهان خود سعی می کرد صدای ویلون را در آورد و چون در این کار چندان موفق نبود موجب خنده ماها می شد. اما آنچه به این نمایش گیرائی بیشتری می بخشید سخنانی بود که اکبر برای تحریک رهگذران و بینندگان برای دادن پول به نوازنده کور می گفت که در حالی که منشاء واقعی داشتند ولی اکبر با آمیختن آن حرف ها با شوخی ها و بذله گوئی های دلنشین به نمایش شادابی خاصی می بخشید.

در آن اتاق اوین، در شرایطی که سایه شوم اعدام بر سر اغلب رفقای حاضر در آنجا گسترده بود، اجرای چنین تئاتری بدون کمترین امکانات، باعث خنده و تفریح می شد و در حقیقت، در محیط خفقان و سرکوب آن زمان بازداشتگاه اوین به نوبه خود در حفظ روحیه مبارزاتی و وحدت زندانیان در مقابل دشمن مؤثر و یاری دهنده بود.

مورد دوم از اجرای تئاتر در زندان که من شاهدش بودم به عید سال ۵۲ در زندان عادل آباد شیراز باز می گردد. با توجه به این که قبلاً در بازگوئی خاطره ای از آن زندان، به آن اشاره کرده ام، برای جلوگیری از طولانی شدن کلام در اینجا خلاصه ای از آن را می نویسم.

از جمله برنامه های تفریحی که در مراسم عید سال ۱۲۵۲ برگزار شد و با استقبال زندانیان مواجه گردید، تئاتری بود که بازجوها یا به واقع شکنجه گران ساواک و مأموران دادرسی ارتش را هدف قرار داده بود. زندانیان سیاسی به هنگام دستگیری و یا در مواردی در طی دوران محکومیت خود با دسته اول که اتفاقاً خود را با لقب مهندس و دکتر صدا می کردند، مواجه می شدند و تا حدی به درجه نادانی و بی سوادی آنها پی می بردند. به هنگام رفتن به دادگاه نیز سر و کار زندانی سیاسی با مأموران

خاطراتی از تئاتر در زندان شاه



توضیح پیام فدایی: این مطلب نخستین بار در فصل نامه تئاتری "صحنه معاصر" به چاپ رسیده است.

به سه مورد از اجرای تئاتر توسط زندانیان سیاسی در دهه ۵۰ که خود شاهد بودم اشاره می کنم.

در پائیز سال ۵۰ و زمانی که ساواک اکثر رفقای فدائی را در اتاق شماره ۵ جمع کرده بود که من نیز یکی از آنها بودم، با توجه به حضور رفقا عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده از رفقای بنیانگذار چریکهای فدائی خلق و کادرهای برجسته ای چون علیرضا نابدل، بهمن آژنگ، حمید توکلی و ... در آن جمع، برنامه های بحث و گفتگو در مورد چگونگی شکل گیری چریکهای فدائی خلق و نوآوری هایشان در راهگشائی در مبارزه علیه رژیم وابسته به امپریالیسم شاه، تقریباً هر شب برگزار می شد. از سوی دیگر شعر خوانی های رفیق علیرضا نابدل و مراسم سرود خوانی هم بر قرار بود و در کنار این برنامه ها مراسم های متنوع تفریحی نیز وجود داشت که از مسابقه شطرنج گرفته تا نوعی تئاتر نمایشی را در بر می گرفت. کاملاً به خاطر دارم که رفقا تقی افشانی و اکبر مؤید که هر دو از شاخه تبریز گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده و بعداً چریکهای فدائی خلق بودند، با استفاده از ابتکارات و خلاقیت خود، نمایش زیبا و خنده داری را اجرا می کردند. این نمایش آنقدر گیرا و دلنشین بود که در برنامه های روزهای بعد نیز برخی از رفقا اصرار می کردند که همان نمایش باز تکرار شود. نمایش دو تیپ اجتماعی را نشان می داد: پیرمردی کور که نوازنده دوره گرد بود و از این راه امرار معاش می کرد و جوانی که او را هدایت می کرد و در همان حال پول هائی که مردم می دادند را جمع آوری می نمود. تقی افشانی در حالی که دست هایش را طوری می گرفت که گویا دارد ویلون می زند، نقش پیرمرد کور

آنجا که این شماره ی فصلنامه ی تئاتری "صحنه معاصر"، ویژه تئاتر در زندان می باشد و نویسنده ی این سطور از ۱۳ مرداد سال ۵۰ تا ۳۰ دی ۵۷ در زندان های شاه ساخته اسیر بوده است، از فرصت استفاده کرده و چند خاطره از برنامه های سیاسی و سرگرم کننده زندان های دهه ۵۰ را در اینجا نقل می کنم.

قبل از هر چیز باید تاکید کنم که بر کسی پوشیده نیست که زندان در همه جای دنیا، به خصوص برای زندانیان سیاسی محیطی بسته و با محدودیت های بسیار است. این واقعیت به طور طبیعی زندانیان سیاسی را که عمدتاً از آگاه ترین عناصر جامعه هستند را بر آن می دارد که در چهارچوب همین محدودیت ها با اتخاذ روش ها و برنامه هائی زندگی دشوار در زندان را برای خود قابل تحمل تر نموده و در عین حال از آن برنامه ها آموخته و بر سطح دانش خود بیافزایند.

از آنجا که همواره زندان تابعی است از قانونمندی های حاکم بر جامعه در بیرون از زندان، به دنبال شکل گیری جنبش مسلحانه فضای زندان های شاه نیز به نفع رشد مبارزه و نفویت روحیه مبارزاتی زندانیان تغییر کرد. در آن سال های آغازین تا قبل از یورش وحشیانه ساواک در سال ۵۲ به زندان ها و اعمال شدیدترین مقررات برای محدودتر کردن زندانیان، همواره برنامه های سرود خوانی و تفریحی در زندان برقرار بود. یکی از سرگرمی ها نیز به طور طبیعی برگزاری برنامه های تئاتر با اجرای نمایش های آموزنده و سرگرم کننده بود که در هر زندان بسته به کمیت و کیفیت زندانیان و فضای حاکم بر زندان این برنامه ها شکل های گوناگونی به خود می گرفت. در اینجا

چگونگی و اصولا نفس برگزاری این برنامه ها کاملاً تغییر کرد به طوری که در برخی زندان ها اساساً دیگر امکان برگزاری چنان نمایشاتی وجود نداشت. شرایط فشار و خفقان تا اواخر سال ۵۵ و اوائل سال ۵۶ ادامه داشت تا این که با رشد شعله های انقلاب در سراسر ایران کم کم دوباره فضای زندان ها به نفع زندانیان سیاسی تغییر کرد و به تدریج امکانات زندانیان جهت برگزاری مراسم های تفریحی و حتی برگزاری تئاتر های سیاسی افزایش یافت.

با اوج گیری مبارزات توده ها برای سرنگونی رژیم شاه، به تدریج همه زندانیان از بند آزاد شدند و در ۳۰ دی ۱۳۵۷ هم آخرین دسته زندانیان سیاسی به همت انقلاب مردم آزادی خود را باز یافتند. دیوار استبداد و دیکتاتوری رژیم شاه به قدرت مردم در هم شکسته شد و پرنده پر شکسته هنر مردمی، بال درآورد و پیام مبارزه و آزادی در تئاترهای خیابانی برای زحمتکشان که زنده یاد سعید سلطانیور یکی از مبتکرینش بود به پژواک درآمد.

فریبرز سنجری

آذر ۱۴۰۰ - دسامبر ۲۰۲۱

پرویز نویدی در زندان اوین تقریباً یکی دو سال مانده به قیام بهمن ۱۳۵۷ بود. این نمایش بیشتر جنبه تفریحی داشت و به واقع برای انبساط خاطر زندانیان اجرا شد. رضا نعمتی به عنوان یکی از بازیگران رقیق ورزیده و تو پری بود و توانائی انجام حرکاتی با عضلات بدنش را داشت. او به پشت روی زمین می خوابید و پرویز نویدی در کنارش ایستاده و ظاهراً لوله پمپی را در دهان او قرار داده و ادای باد کردن را در می آورد. با مهارت خاص بازیگران و هماهنگی چشمگیر بین حرکات آنان، با هر بادی که پرویز می زد شکم رضا در مقابل دیدگان متعجب همه، بالا می آمد. با تداوم نمایش، تماشاگران می دیدند که شکم رضا به طور واقعی با هر پمپی بالا و بالاتر می رود و آنها هر بار رضا را تشویق می کردند و در همان حال به قول معروف "از خنده روده بر می شدند". به این ترتیب با هر بالا رفتن شکم رضا خنده تماشاچیان یعنی بقیه زندانیان سیاسی فضای زندان را پر می کرد.

همانطور که گفتیم برنامه های تفریحی در زندان های شاه کاملاً به فضای زندان وابسته بود. مثلاً درسال های ۵۰ تا ۵۲ دست و بال زندانیان بازر بود و به همین دلیل هم برنامه های سرود خوانی و تفریحی بسیار رایج بود؛ اما بعد از یورش ساواک و شهربانی و تشدید فشارهای آنها،

دادرسی ارتش بود. از این رو برخوردهای این تپ ها برای زندانیان سیاسی شناخته شده بود.

اجرا کنندگان تئاتر زندانیانی چون مجید آقا جانی، سهراب معینی، رضا ستوده و ... بودند. آنها با زنده کردن صحنه هایی از برخورد زندانیان سیاسی با هر دو دسته، گاف ها، حماقت ها و برخورد های احمقانه بازجوهای ساواک و ماموران دادرسی ارتش را برجسته کرده و با طنز گزنده به سخره گرفتند. لازم می دانم تأکید کنم که شاید برای خواننده ای که به ویژه به خاطر سن کم، تصوری از شرایط درون سپاهچال های رژیم شاه نداشته باشد، چندان آسان نباشد که متوجه گردد که به "سخره گرفتن" شکنجه گران ساواک در قالب تئاتر در درون زندان توسط شکنجه شدگانی که زخم های ترمیم ناپذیر آن شکنجه ها را با خود حمل می کردند چه تاثیر بزرگی در تقویت عنصر مقاومت در مقابل دشمن و ایمان به پیروزی راه در میان زندانیان داشت، اما واقعیت این است که این نمایشات ابتدایی و غیر حرفه ای، که شاید بتوان نام تئاتر غیرحرفه ای خلقی بر آن گذارد در واقع یک دهن کجی بزرگ به دشمن توسط زندانیان در حصار باروهای ظاهراً نفوذ ناپذیر آن بود!

مورد سومی که از اجرای تئاتر در زندان به یاد دارم، نمایش دو نفره رضا نعمتی و

سخنی کوتاه در باره..... از صفحه ۱۰

در چنین شرایطی شعارها و سخنرانی هایی که در مبارزات جاری توده ها شاهد هستیم بیانگر وجود سطح بالایی از آگاهی انقلابی در آنهاست. می بینیم که شکاف طبقاتی عمیق در جامعه، به تاراج دادن ثروت های مردم ایران برای تقویت نیروهای ارتجاعی در منطقه به قیمت تحمیل فقر و فلاکت در سطحی بسیار گسترده به مردم ایران و مسائلی از این قبیل مورد توجه آنها قرار دارد. سردادن شعارهای رادیکالی که کل رژیم و نظام را نشانه میروند، افشای افسانه اصلاح طلبی، شعارهای ضد استبداد و دیکتاتوری علیه هر دو رژیم ضد خلقی شاه و مهمتر از همه دست یازیدن به اعمال فخر انقلابی و شیوه های رادیکال مبارزاتی در جریان این جنبشها بیانگر وجود حد اعلا آمادگی توده ها برای برداشتن بار انقلاب در زیر رهبری یک تشکل پرولتری مسلح به تئوری انقلابیست.

برخی نیروهای متزلزل و سازشکار می کوشند تا با دست گذاردن بر بخشی از واقعیت، یعنی "بی سر" بودن این جنبشها و "خودبخودی بودن" آنها، شرکت در این جنبشها را تفسیح کرده و آنها را بیهوده جلوه دهند. به این ترتیب آنها بی وظیفهگی خود در مقابل توده ها و حرکات بزرگ آنان را به نمایش گذاشته و پاسیفیسیم آشکار خود را نشان می دهند و با این سیاست خواسته و یا ناخواسته بر عمر و بقای این نظام ننکین و ضد خلقی می افزایند. این یک واقعیت سرسخت زمینی است که در فقدان تشکل و در غیبت وجود یک سازمان مسلح به تئوری انقلابی در راس این مبارزات، این جنبشهای خودبخودی به سرنگونی رژیم حاکم و کسب آزادی و رهایی منجر نمی گردند. اما باید دانست و تأکید کرد که این جنبشها مهیا کننده و تسریع کننده زمینه انقلاب اجتماعی هستند. آیا کسی می تواند منکر این حقیقت شود که مبارزات جاری به رغم هر محدودیتی هر بار بر شدت تضادهای درون نظام استثمارگرانه موجود و طبقه حاکم می افزایند؟ و آیا بدون چنین جنبش هایی هیچ دگرگونی و انقلابی را می توان در جامعه متصور شد؟

واقعیت این است که این جنبشها درسهای گرانبهایی را در اختیار توده های شرکت کننده و بویژه جوانان آگاه و مبارز می گذارند؛ و در پرتو چنین جنبشهای خودبخودی است که نطفه های آگاهی هر چه بیشتر در میان توده های مبارز شکل می گیرد. عناصر آگاه و روشنفکران انقلابی نیز با شرکت در همین جنبشهاست که می توانند به بالا بردن سطح آگاهی و تجربه خود جهت متشکل شدن و کمک به رشد و ارتقاء مبارزات توده ها یاری رسانند. بالاخره با پیوستن به هم و ارتقاء همین جنبشها در نقش جویبارهای کوچک و بزرگ به دریاست است که سرانجام امواج نابود کننده انقلاب دیر یا زود شکل می گیرند. تلاش برای تاثیر گذاری روی مبارزات جاری و کمک به شکل گیری یک تشکل و رهبری انقلابی بر بستر این مبارزات وظیفه تحطی ناپذیر هر نیرو و روشنفکر انقلابی ست که داعیه مبارزه برای آزادی و سوسیالیسم را دارد.

می دانیم که قیام شکوهمند توده های مبارز ایران در بهمن ۱۳۵۷ به دلیل فقدان رهبری طبقه کارگر بر آن شکست خورد. با شکست این قیام، امپریالیسم آمریکا و شرکاء امکان یافتند تا دار و دسته خمینی را برای تداوم نظام ظالمانه سرمایه داری وابسته ایران - که دیکتاتوری، ذاتی آن است - روی کار آورند. امپریالیست ها و این دار و دسته تلاش کردند جمهوری اسلامی را حاصل قیام توده ها و نه نتیجه یارگیری جدید امپریالیسم در ایران جا زده و با فریب مردم اوضاع انقلابی ایجاد شده را کنترل و به تدریج مبارزات توده ها را سرکوب نمایند. در چنین شرایطی کارگران و زحمتکشان و جوانان و نیرو های مبارز از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران انتظار داشتند که اوضاع جدید را تحلیل کرده و ماهیت رژیم جدید را روشن نموده و با تداوم و تشدید مبارزه، راه تداوم انقلاب را به آنها نشان داده و در مقام پیشاهنگ، جلودار آنها در این راه باشد. اما متأسفانه این سازمان با وجود برخورداری از حمایت وسیع توده ای، به دلیل قرار داشتن یک رهبری اپورتونیست بر آن، از انجام این وظیفه سر باز زده و برعکس، راه سازش و ماماشات با دار و دسته خمینی را در پیش گرفت. با دیدن چنین وضعی، نیروهای طرفدار آرمانها و ارزش های انقلابی چریکهای فدائی خلق و تئوری های انقلابی اش که با نام رفقا پویان و احمدزاده شناخته می شود، صفوف خود را از اپورتونیست های رخنه کرده در آن سازمان جدا ساخته و تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران را شکل دادند.

رفقا موسی و عیسی، این دو کارگر جوان مبارز از یک طرف با درک ماهیت و اعمال ضد مردمی رژیم جمهوری اسلامی می دیدند این رژیم به هیچوجه خواهان تغییر در زندگی کارگران و زحمتکشان نمی باشد و از طرف دیگر با مشاهده ماماشات طلبی های سازمانی که تحت نام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران فعالیت می کرد، به درستی نظرات انقلابی چریکهای فدائی خلق پی برده و به هواداری از این تشکل انقلابی و راه سرخ شان پرداختند. در همین راستا رفقا موسی و عیسی نیز به بقیه رفقای پیوستند که در بندرعباس در راستای خط چریکهای فدائی خلق در تلاش بودند تا در جهت تداوم انقلاب در منطقه گام بردارند.

رفیق موسی با خریدن یک تاکسی و کار با آن از یک طرف زندگی خود و خانواده اش را اداره می کرد و از طرف دیگر این وسیله را در خدمت پیشبرد کارهای مبارزاتی در جهت رشد چریکهای فدائی خلق قرار داده بود. او در اکثر حوزه های فعالیت انقلابی، از جمله کارهای تدارکاتی، ارتباطات، تهیه خانه های تشکیلاتی، جایجا کردن وسائل و امکانات تشکیلات در بندرعباس، جاسازی کردن مهمات اضافی و شناسایی برای تیم های عملیاتی، فعالانه شرکت داشته و با از خود گذشتگی، پیگیری و

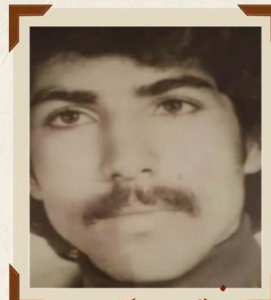
به یاد دو چریک فدائی خلق، دو برادر انقلابی،

رفقا موسی و عیسی آباد

www.siahkal.com



رفیق عیسی آباد



رفیق موسی آباد

ادامه دهد. او در جهت تامین نیاز خانواده مجبور شد به ابوظبی رفته و چند سالی در آنجا کارگری کند تا هم به امر تامین نیازهای خانواده کمک کند و هم اندوخته ای برای سر و سامان دادن به زندگی خود کسب نماید. در مدتی که موسی در ابوظبی بود، برادر کوچکتر، عیسی به کارگری مشغول بود و حتی گاهی به جزیره قشم می رفت و اجناسی را برای فروش می آورد و به این ترتیب به تامین نیازهای خانواده کمک می کرد.

در شرایط انقلابی سال های ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶ که سال های خیزش ستمدیدگان علیه ستمگران حاکم بود، دو برادر زحمتکش که از همان کودکی با درد و محرومیت، با کار کودک و رنج طاقت فرسای آن آشنا بودند، دو برادری که همچون همه کارگران، ظلم و ستم سرمایه داران را با پوست و گوشت خود تجربه کرده بودند، به صف توده های انقلابی پیوستند تا در جهت نابودی نظام ضد خلقی و به تلاش های سترگ مردم به پاخاسته برای ایجاد یک دنیای نوین و آزاد بپیوندند.

با توجه به این که چریکهای فدائی خلق در دهه ۵۰ با پیکارهای حماسی شان و نشان دادن نهایت صداقت خود به توده ها و انجام مبارزه مسلحانه علیه دشمنان، در دل ستمدیدگان جامعه جای گرفته بودند و سازمان آنها در میان کارگران و جوانان از محبوبیت بالایی برخوردار بود، عیسی و موسی نیز با پیوستن به صف انقلاب همچون خیلی از جوانان بندرعباس به دفاع از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که تصور می شد سازمان همان چریکهای فدائی خلقی چون پویانها و مفتاحی ها و احمدزاده ها، مهرنوش ابراهیمی ها، شیرین معاضدها و مرضیه احمدی اسکوتی ها، بهروز دهقانی ها و عباس جمشیدی رودباری ها است، برخاستند. اما این دو جوان انقلابی خیلی زود به واقعیت تلخ سازشکاری سازمانی که بعد از قیام نام چریکهای فدائی خلق ایران را یدک می کشید، پی بردند.

رفقا موسی و عیسی آباد دو چریک فدائی خلق و دو برادر انقلابی بودند که در خانواده ای زحمتکش در روستای "سورگ آباد" از توابع شهرستان "قلعه گنج" چشم به جهان گشودند.

پدرشان "مکتب خانه" داشت و ملای روستا بود. وی به دلیل بیماری هنگامی که عیسی و موسی هنوز کودک بودند، درگذشت. با مرگ پدر مسئولیت سنگین اداره پنج کودک خانواده به دوش مادر زحمتکش خانه افتاد. سرانجام، شرایط سخت زندگی در "سورگ آباد"، مادر را مجبور کرد که روستا را ترک و به شهر (بندرعباس) مهاجرت کند. موسی که متولد سال ۱۳۳۵ بود در زمان مرگ پدر، تا کلاس دوم درس خوانده بود؛ اما عیسی که متولد دوم خرداد ۱۳۳۷ بود هنوز به مدرسه نرفته بود. با مهاجرت خانواده به بندرعباس، مادر چرخ خیاطی ای تهیه و به دوزندگی پرداخت. این کار علیرغم همه مشقاتش، به سختی هزینه خانواده را تامین می کرد. از آنجا که در زمان مرگ پدر، چند گوسفند برای خانواده باقی مانده بود وقتی مادر تصمیم به مهاجرت به بندر عباس گرفت عیسی را به خانواده عمویش سپرده بود تا مراقب گوسفندان باشد. ولی مدتی بعد از استقرار در بندرعباس، وی را نیز به آنجا آورد. به دلیل اوضاع مالی خانواده، عیسی نتوانست مانند برادرش به مدرسه برود و مجبور شد که از همان کودکی مشغول کار شود و با فروش آب خنک و شربت در شهر، یا با شغل شاگردی دکان در مغازه های مختلف، به درآمد خانواده کمک نماید. عیسی بعدها و در حدود سال ۵۰ ضمن کار، وارد مدرسه بزرگسالان شد و در مدرسه سعدی که نزدیک خانه شان بود تحصیلات دوران ابتدائی را به پایان رساند.

موسی، برادر بزرگتر نیز در بندرعباس در حالی که سعی می کرد به تحصیل خود ادامه دهد با مبادرت به کارهای گوناگون به کمک مادر شتافت. اما شرایط سخت تامین معاش خانواده اجازه نداد که وی بیشتر از کلاس دوم دبیرستان به تحصیل

چند ماه بعد، بین رفقای بندر با تشکیلات اختلافاتی بروز کرد که به جدائی آنها انجامید. اما بعد از چند ماه، رفیق عیسی همراه با تعداد دیگری از رفقا دوباره به سازمان پیوستند. در دوره جدائی، رفیق عیسی در مقری در روستائی به نام "دایماب" که در نزدیکی شهر نغده قرار داشت، همراه با رفقای دیگر مستقر بود. این مقر در آن زمان بارها مورد یورش پاسداران قرار گرفت. از این رو درگیری های سنگین و بزرگی بین رفقا به همراه پیشمرگان حزب دموکرات با دشمن در این منطقه رخ داد که رفیق عیسی در همه آنها حضور فعال داشت. در این دوره رفیق عیسی با حضور در بیش از ۶ درگیری بزرگ نظامی با دشمن در این منطقه به پیشمرگه با تجربه ای بدل شده بود.

از اوائل سال ۶۲ تا سال های ۶۴ و ۶۵ که رفیق عیسی مجدداً در صفوف چریکهای فدائی خلق مبارزه می کرد به عنوان یک پیشمرگ با تجربه در چندین عملیات نظامی علیه نیرو های سرکوب در کردستان شرکت داشت و جدا از این فعالانه وظایف مبارزاتی و تشکیلاتی خود را پیش می برد، او در کار جمعی و تشکیلاتی خویش چهره ای محبوب و قابل احترام و رفیقی فعال و وظیفه شناس بود. رفیق عیسی کم حرف می زد اما هنگام بیان افکارش، به دلیل آن که ستم طبقاتی را با گوشت و پوست خود لمس کرده بود، عمق آگاهی طبقاتی و درکش از ماهیت دشمن طبقاتی، از مسایل نظری و تئوریک برای رفقا و مخاطبینش آشکار می گشت. سرانجام این رفیق مبارز، با توجه به تاثیرات ناشی از تحمل رنج و فشار روحی و جسمی زندگی کارگری و توأم با فقر و محرومیت خویش و عزیزانش، حدوداً در سال ۶۵ دچار بیماری شدیدی شد، بیماری ای که عملاً امکان فعالیت سیاسی-نظامی را از وی گرفت؛ به طوری که چندی بعد جهت معالجه به سوئد رفت. متأسفانه معالجات طولانی وی در سوئد به بازیابی سلامت وی منجر نشد و رفیق عیسی در ۱۸ اگوست ۱۹۹۲ برای همیشه یارانش را ترک نمود.

با در گذشت رفیق عیسی به دنبال اعدام وحشیانه رفیق موسی، مردم مبارز ما و طبقه کارگر دو یار خستگی ناپذیر و دو کارگر انقلابی فراموش نشدنی را از دست دادند. این دو برادر انقلابی، کمونیست‌هایی بودند که برای تحقق آرمان‌های انقلابی خود و حمایت از مطالبات و مبارزات کارگران از همه چیز خود گذشتند، زندگی‌شان را وقف گسستن زنجیرهای بردگی و ستم از پاهای طبقه ای که به آن تعلق داشتند، یعنی طبقه کارگر نموده و با همه وجود در راه آرمان‌های کارگران و ستم‌دیدگان گام برداشتند.

یاد عزیزشان گرامی و راهشان همواره پر رهرو باد!

جنایتی در حق وی کوناهی نکرده اند. پس از یک ماه اسارت، اولین بیدادگاه وی تشکیل شد و آن بیدادگاه برای موسی، این کارگر مبارز و هم رزم چریکهای فدائی خلق به جرم این که گویا "مرتد" و "باغی" بوده است، حکم اعدام صادر کرد. در آن زمان یکی از مهره‌های جنایتکار رژیم به نام مصطفی پورمحمدی که در سال ۶۷ یکی از اعضای هیات مرگ شد، دادستان انقلاب اسلامی در بندرعباس بود که مرتکب قتل بسیاری از جوانان مبارز بندرعباس شد. پس از صدور حکم اعدام، موسی را جهت اجرای حکم به زندان شهرک "شغو" (که جمهوری اسلامی نام آن را به شهید شاهوند تغییر داد) انتقال دادند و در سیزده دیماه سال ۶۱ اخبار شامگاهی استان، خبر اعدام این چریک فدائی خلق را پخش نمود. خانواده و دوستان و یاران وی از این طریق متوجه شدند که رفیق موسی آباد، یار فراموش نشدنی کارگران و ستم‌دیدگان، توسط دژخیمان رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی اعدام شده است.

در زمانی که پاسداران جنایت و سیاهی، کارگر انقلابی رفیق موسی را اعدام می کردند برادرش چریک فدائی خلق رفیق عیسی با نام مستعار یوسف در صفوف جنبش انقلابی خلق کرد در کردستان می جنگید. همانطور که قبلاً اشاره شد در اوائل سال ۶۱ تعدادی از رفقای بندر به کردستان منتقل شدند که رفیق عیسی آباد یکی از آنها بود. در کردستان در یک دوره، رفیق عیسی یا کاک یوسف در مقر چریکهای فدائی در روستای کلب رضاخان سازماندهی شد. در همان زمان یعنی در ۲۸ خرداد ۱۳۶۱ رژیم به روستای مزبور حمله کرد و رفقای ما مورد یورش نیروهای مسلح رژیم از پاسدار گرفته تا ارتشی قرار گرفتند. نبرد سختی بین چریکهای فدائی خلق مستقر در روستای کلب رضاخان با نیروهای دشمن شکل گرفت که در جریان آن مردم مبارز آن روستا و پیشمرگان حزب دموکرات نیز به کمک رفقا آمده بودند. این درگیری نزدیک به ۵ ساعت ادامه داشت و در طی آن یکی از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق مجروح گردید و به بیمارستانی که در منطقه بود منتقل شد. در این نبرد تلفات زیادی به مزدوران رژیم وارد گشت. حدود ۸۰ تن از مزدوران پاسدار و ارتشی به هلاکت رسیدند و حکومت در شهر میاندوآب به خاطر تلفات وارده، دو روز اعلام عزای عمومی نمود. خبر درگیری قهرمانانه پیشمرگان چریکهای فدائی خلق (البته به صورتی مسخ شده) در همان زمان در برخی خبرگزاری های خارجی پخش شد.

تلاش انقلابی، اکثر مشکلات و موانع را از پیش پای رفقایش بر می‌داشت. به راستی که او نمونه یک رفیق فعال و کوشا و کارگری آگاه بود که در امر مبارزه علیه دشمنان طبقه خود، به طور خستگی ناپذیر تلاش می کرد. موسی نه تنها کارگری مهربان با مردم و خانواده اش بود بلکه در سنت و اخلاق نیکوی مردم‌داری، از برخورد با بقال و تعمیرکار و آرایشگر گرفته تا همکاران تاکسیران خود و اهالی محل، یک جوان نمونه بود. او با توده های زحمتکش دور و بر خود ارتباط بر قرار می کرد و از حال تمامی اهل محل خبر داشت و همیشه در جهت حل مشکلاتشان پیش قدم بود؛ به طوری که مردم محل نیز هر نیازی داشتند با وی در میان می گذاشتند. برای نمونه هر گاه در نیمه شب بیماری را می‌خواستند به بیمارستان ببرند موسی را خبر می کردند و او از خواب و آرامش خود می گذشت و آن بیمار را به مقصد می رساند. عیسی نیز همواره برادر انقلابی خویش را الگوی اعمال و رفتارش قرار می داد و این مساله باعث آن شده بود که این دو برادر انقلابی و آگاه چهره هایی مردمی و خوشنام در میان مردم محل و شهر خود باشند.

به دنبال یورش همه جانبه و سازمان یافته ای که جلاخان حاکم پس از ۲۰ خرداد سال ۶۰ علیه کارگران و ستم‌دیدگان و سازمان های سیاسی آغاز کردند در سال ۶۱ تعدادی از رفقای بندر به کردستان منتقل شدند. در همان زمان مدتی رفیق موسی نقش رابط بین این رفقا در کردستان (که برادر انقلابی وی رفیق عیسی هم یکی از آنها بود) با رفقای باقی مانده در بندر را ایفا نمود.

سرانجام دژخیمان جمهوری اسلامی به رابطه وی با هسته های سیاسی-نظامی در بندر واقف شده و در خرداد سال ۶۱ خانه مادرش را مورد یورش قرار دادند ولی او را در آنجا نیافتند. این در شرایطی بود که موسی در حال ساختن خانه ای برای خود بود. او در بهمن سال ۶۰ با یکی از اقوامش تصمیم به ازدواج گرفت و با او نامزد کرد اما عروسی این زوج جوان به چند ماه بعد و تا آماده شدن خانه ای که در حال ساخت آن بود موکول گشت. ساخت این خانه هرگز به پایان نرسید چرا که در آن دوران سرکوب دیوانه وار مخالفین و مردم توسط رژیم، دژخیمان جمهوری اسلامی سرانجام او را در منطقه کوی ۲۲ بهمن یافته و دستگیر نمودند.

دو هفته بعد از دستگیری موسی، زندانیان جلا، در حضور پاسداران سیاهی، به وی با مادر و خواهرهایش ملاقات دادند و آنها آثار آشکار شکنجه را بر روی پاهای موسی مشاهده کردند، واقعیتی که نشان می داد دژخیمان جمهوری اسلامی پس از دستگیری وی از هیچ

رفیق جزنی و چریکهای فدائی خلق



گروه موفق به خروج از ایران می شوند. از جمله رفیق علی اکبر صفائی فراهانی که در جنبش فلسطین شرکت کرده و به رهبری یک گروه از جنبش فلسطین ارتقاء می یابد. او پس از مدتی برای ادامه مبارزه به ایران بر می گردد، و با گروهی سازمان یافته که شکل سازمانی اش منطبق با مبارزه مسلحانه بود روبرو می شود. این گروه که توسط رفیق غفور حسن پور سازمان داده شده بود به "گروه جنگل" معروف است. برخی از اعضای این گروه قبلا در ارتباط با "گروه جزنی طریفی ... بودند و در آن رابطه فعالیت می کرده اند.

"گروه جنگل" در تابستان ۱۳۴۹ در ارتباط با گروه احمدزاده قرار می گیرد. گروه جنگل که حماسه بزرگ سياهکل را بر پا می کند از طرف دشمن مورد یورش قرار می گیرد و از آن گروه، ۵ رفیق انقلابی باقی می ماند که با قبول نظرات مندرج در نوشته های رفقا پویان و احمدزاده ("ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" و "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک") به تشکیلات منسجم ساخته شده توسط گروه پویان، مفتاحی، احمدزاده می پیوندند. پس از آن این تشکیلات، خود را چریکهای فدائی خلق نامیده و در فروردین ۱۳۵۰ اعلام موجودیت می کند.

جزوه ای در زندان قم تحت نام "آنچه یک انقلابی باید بداند" توسط رفیق جزنی (۲) نوشته می شود و او رفیق علی اکبر صفائی فراهانی را نویسنده آن اعلام می کند، بدون آن که رفیق علی اکبر در جریان چنین امری بوده باشد. آیا رفیق علی اکبر صفائی فراهانی اصلا این جزوه را دیده بود؟ و آیا این جزوه توسط "رفقا ی جنگل" مطالعه شده یا نشده بود؟ کسی تاکنون در این رابطه سخنی نگفته است. اما اکنون پس از گذشت زمان طولانی،

تاکنون در ارتباط با تاریخ چریکهای فدائی خلق تصور برخی بر آن بود که نظرات رفیق جزنی همان است که چریکهای فدائی خلق اولیه بیان کرده بودند یا این تفاوت که گویا جزنی نظرات به زعم آنها "چپ روانه" و گویا صرفا "نظامی" رفیق مسعود احمدزاده در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" را تصحیح کرده است.

قبل از وارد شدن به بحث نظری لازم است گفته شود که رفیق جزنی در جوانی عضو "سازمان جوانان حزب توده بود". پس از خیانت و بی عملی این حزب در ایران، از آن کناره گیری کرده و آن حزب را نقد میکند. اما نقد او به گونه ای است که می نویسد: "حزب توده در گذشته حزب طبقه کارگر بود". این رفیق در سال های اواخر دهه ۳۰ بعثت نبود یک سازمان انقلابی در ایران در درون "جبهه ملی" به مبارزات خود ادامه می دهد. پس از آن در گروهی تحت نام "گروه جزنی، طریفی، ..." فعالیت می کند. گفته شده است که این گروه اولین "گروهی بود که به مبارزه مسلحانه معتقد بود". ولی واقعیت این است که این گروه نه تئوری ای در باره مبارزه مسلحانه داشت و نه شکل سازمانی اش با مبارزه مسلحانه منطبق بود. این گروه، اول توسط ناصر آقایان که نفوذی ساواک در این گروه بود ضربه خورد و سپس توسط شخصی (۱) از افراد حزب توده که این حزب می تواند مدعی شود که به اصطلاح "در سازمان امنیت محمد رضا شاه" نفوذ کرده بود! لو داده می شود و اکثر کادرهای آن روانه زندان می شوند. کارنامه این گروه در همین جا بدون هیچگونه دست آوردی برای جنبش انقلابی (به جز یک تجربه تلخ) به پایان می رسد. در جریان یورش ساواک به این گروه برخی از اعضای این

آقای به نام "ناصر مهاجر" در کتابی به نام "راهی دیگر" مدعی شده که جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند"، "مانیفست" گروه جنگل بود. مسلما کسی که چنین ادعائی می کند باید سخنش مبتنی بر اسناد باشد. آیا آقای "ناصر مهاجر" عضو "گروه جنگل" بوده و این جزوه را در آن زمان دیده بود؟ (۲) و اگر نبود که در واقع نبود، بر اساس کدام سند چنین ادعائی را مطرح می کند؟ او این اطلاع به اصطلاح دقیق را از کجا دریافت نموده؟ در حالی که بر اساس گفته های کسانی که متعلق به گروه احمدزاده بودند و یا کسانی که در زندان با رفقای کادر و بنیان گذار چریکهای فدائی خلق هم بند بوده اند، هیچ یک از آن رفقا نه "جزوه آنچه یک انقلابی باید بداند" را دیده بودند و نه اسمی از آن شنیده بودند. در نتیجه آن جزوه به هیچ وجه مورد بحث دو گروه یعنی "گروه جنگل" و "گروه رفیق" احمدزاده نبود، بلکه "کتاب مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" بود که رفقای "گروه جنگل" آنرا پذیرفته بودند. بنابراین، جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند" همچنان نوشته رفیق جزنی است و در واقعیت تنها می تواند "مانیفست آقای مهاجر" محسوب شود و نه مانیفست گروه جنگل.

در زمان شاه "حزب توده" معتقد بود که با اصلاحات ارضی شاه تغییرات "مبتنی" روی داده است. "شیوه تولید فتودالی تا حدود زیادی از بین رفته و گذار به سرمایه داری آغاز شده، تضادها و تقسیمات طبقاتی جدیدی در جامعه بوجود آمده" است. "حزب توده" از این تحلیل نتیجه می گرفت: "اگر تضادهای جدیدی به وجود آمده، پس هنوز خیلی مانده تا لحظه "مبارزه قطعی" فرا برسد. یعنی "موقعیت انقلابی" (۴) موجود نیست. اتفاقاً رفیق جزنی هم میگوید بعد از فرم های شاه تضاد کارگران و بقیه توده ها با دشمن در مراحل ابتدائی خود است و اصلاحات ارضی هم "تضادها را در روستاها تخفیف داده" (۵). اما جواب این سؤال که اگر تضادها در جامعه هنوز رشد نکرده و "تضادها در روستاها تخفیف یافته" چرا باید مبارزه مسلحانه کرد؟ در نوشته های رفیق جزنی دیده نمی شود. او "شرایط عینی انقلاب" (۶) را که رفیق مسعود احمدزاده بر آماده بودنش تاکید داشت را با "موقعیت انقلابی" یکسان می گیرد، و از همین زاویه غلط، نظر رفیق مسعود احمدزاده را رد می کند.

حزب توده می گفت: "مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه". اتفاقاً رفیق جزنی هم میگوید: "استراتژی مرحله ای کنونی، مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه بعنوان ژاندارم امپریالیسم در منطقه" می باشد.

این نظرات به خوبی نشان می دهند که رفیق جزنی شخصیتی است مبارز، ولی فرمیست، متمایل به راست در درون

منهای مبارزه مسلحانه ای که بدان معتقد بود، دیدگاهی کاملاً راست است و دیدیم که چگونه اثرات مخربش را بر جنبش به جا گذاشت.

فقدان صراحت و کتمان کاری در مبارزه ایدئولوژیک آنهم در طیف یک سازمان کمونیستی شیوه مذمومی است که رفیق جزئی در پیش گرفت، امری که از سوی مدعیان پیروی از وی نیز دنبال شد و دیدیم که چگونه سرگذشت "سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" را رقم زد.

پاورقی ها:

۱- این شخص "عباس شهریاری" نام دارد که در سال ۱۳۵۳ توسط چریکهای فدائی خلق ایران اعدام انقلابی شد.

۲- پس از گذشت سالها بالاخره خانم جزئی در مقاله ای تحت عنوان "بیژن: معشوق، رفیق و همسر" در "جنگی در باره زندگی بیژن جزئی" اعتراف کرد که جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند" توسط رفیق جزئی در زندان قم نوشته شده است. تاریخ انتشار جنگ مزبور بهار ۱۳۷۸ در فرانسه می باشد.

۳- ناصر مهاجر بعد از انقلاب ۵۷ در فضای نسبتاً باز سیاسی به سازمان چریکهای فدائی خلق تحت رهبری باند فرخ نگهدار پیوسته بود و در جریان انشعاب در آن سازمان با "جناح چپ اکثریت" رفت.

۴- "موقعیت انقلابی" به طور خلاصه یعنی "تضاد ها به آن حد رشد رسیده اند که پائینی ها نمی توانند به شیوه سابق زندگی کنند و عملاً تغییر آنرا طلب می کنند و بالائی ها نمی توانند به شیوه قبلی حکومت کنند".

۵- در آن زمان بیش از نیمی از جمعیت ایران در روستا ها زندگی می کردند.

۶- "شرایط عینی انقلاب" یعنی تضاد ها در جامعه در آن حد رشد کرده است که توده ها بالقوه توان حمل بار مبارزه را دارند.

۷- در اینجا منظور مقایسه این دو با یکدیگر نیست. مسلماً تفاوت این دو از زمین تا آسمان است.

باران

دیماه ۱۴۰۰ - ژانویه ۲۰۲۲

همین تاریخ است که نظر خود را راجع به مبارزه مسلحانه فرموله می کند. او بطور پوشیده کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" را "اپورتونیست چپ" می نامد و با نامیدن بخشی از چریکهای فدائی خلق ایران تحت نام "رفقای پیشگام" اینطور وانمود می کند که نظر ایشان نظر آن بخش از چریکهای فدائی خلق ایران یعنی "رفقای جنگل" است. او نوشته هایش را توسط افراد فامیلش به خارج از کشور فرستاد و آن انشعاب بزرگ در درون هواداران چریکهای فدائی خلق ایران که در درون "کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی" در خارج از کشور فعالیت می کردند را باعث شد. بیاد دارم که چگونه حزب توده در خارج از کشور مبلغ و مدافع دیدگاه رفیق جزئی بود.

آنچه به طور واضح دیدگاه رفیق جزئی را منمایل به راست نشان میدهد، این گفته اوست که "مبارزه با اپورتونیست راست در بیرون جنبش مسلحانه از کانال مبارزه با اپورتونیست چپ در درون جنبش مسلحانه می گذرد". این جمله را من باز می کنم تا ببینیم رفیق جزئی چه می گوید؟ وجه می خواهد؟ می گوید که "اپورتونیست راست" که حزب توده باشد، مبارزه علیه اش عمده نیست، مبارزه عمده، علیه "اپورتونیست چپ" در درون جنبش مسلحانه است یعنی چریکهای فدائی خلق پایند به نظرات رفیق احمدزاده.

رفیق جزئی با این گفتار خواستار آن بود که تمام رفرمیست ها و اپورتونیست های راست را به دور خود جمع کند تا علیه "اپورتونیست چپ" بجنگد و در راستای "استراتژی مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه" سیاست راست روانه اش را به پیش برد.

روزی فرخ نگهدار (۷) نوشت که "اگر جزئی هم زنده بود همان کاری را می کرد که من کردم". گر چه او برای توجیه خیانت های خود به قیاسی غیر علمی متوسل شده بود، اما واقعیتی است که دیدگاه رفیق جزئی

جنبش مسلحانه. این خصوصیات را می توان هر چه بیشتر از لابلای نوشته های او بیرون کشید.

رفیق مسعود احمد زاده، با بررسی چگونگی رشد سلطه امپریالیستی در ایران و کودتای امپریالیستی رضا خان (۱۳۹۹) جمع بندی زیر را ارائه میدهد:

"پایه های تسلط سیاسی فنودالیسم، با انقلاب مشروطه سست شد، و با کودتای رضا خان، فنودالیسم قدرت سیاسی خود را اساساً به امپریالیسم تفویض کرد. منافع اقتصادی فنودالها را تنها قدرت مرکزی حمایت شده و هدایت شده از جانب امپریالیسم می توانست حفظ کند. این قدرت مرکزی می بایست در عین حال جنبش ضد امپریالیستی خلق را سرکوب کند، زمینه را برای بسط نفوذ هرچه بیشتر امپریالیسم آماده کند." (کتاب مبارزه مسلحانه استراتژی و هم تاکتیک). سپس رفیق مسعود احمد زاده تاکید می کند که: "در حقیقت، با استقرار سلطه امپریالیستی تمام تضادهای درونی جامعه ما تحت الشعاع یک تضاد قرار گرفت. تضادی که در مقیاس جهانی گسترش دارد؛ تضاد خلق و امپریالیسم. در نیم قرن اخیر، میهن ما شاهد گسترش این تضاد، سلطه روز افزون امپریالیسم بوده است. هر گونه تحولی می بایست این تضاد را حل کند".

با تکیه بر تحلیل فوق، این، چریکهای فدائی خلق ایران بودند که در رابطه با اصلاحات ارضی شاه به روشنی اعلام کردند که هدف از این اصلاحات، "بسط سلطه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه داری بوروکراتیک و وابسته در روستاها بوده است". آنها سپس خطاب به مبارزینی که دچار ابهام بودند، اعلام کردند که "ایا از بین رفتن یک تضاد و آمدن تضادی جدید تغییری در تضاد اصلی جامعه ما داده یا همین تضاد را شدت وحدت بخشیده؟ و خود از شدت گرفتن این تضاد بعد از فرم های شاه سخن گفتند.

رفیق جزئی در زندان با دیدگاه چریکهای فدائی خلق ایران آشنا می شود، و از



معلمان کشور چه می خواهند؟



دیگر نوچه های قدرت جولان دادند. شورای هماهنگی را زیر سوال بردند. می خواهم به این نوچه ها و دست پرورده های قدرت بگویم اگر شما جناب شریعتمداری توانایی زیستن یک ماه مثل بازنشستگان داشته باشید، ما خیابان را رها می کنیم. ما خیابان را انتخاب کرده ایم چون شما دروغ می گوید!...

دولت ایران جزو ثروتمندترین دولت های جهان است، اما ایرانی فقیر است! این سیاست های اقتصادی شما ملت را به فقر و فلاکت نشانده است! ما صدای خودمان نیستیم، ما معلمان صدای این جامعه هستیم! ما برای فقر خودمان نمی نالیم، ما دانش آموزانی داریم، ما ملتی داریم که از فرط فقر زندگی شان بسیار بسیار وحشتناک است! ماسکوت نمی کنیم، این پندار برای شما پیش نیاید که معلمان فقط برای افزایش حقوق خود تجمع می کنند، چنین نیست!

آقایون کیهان! آقایان روزنامه جوان! مشرق نیوز! می دانیم آبشخور شما کجاست؟ شما از کجا می خورید! شما آن زندگی های لاکچری را دارید و می خواهید فقر را بر ما تحمیل کنید، ما نمی گذاریم، ما ساکت نمی نشینیم! شما با این دروغ بزرگ که بودجه نداریم، سال های سال است به ما دروغ می گوید! ما معلمیم، ما می فهمیم خروجی این همه ثروت به کجا می رود!... شما از تمامی ایران ثروت ساخته اید، از نفت ثروت ساخته اید! از کوه ثروت ساخته اید! از جنگل ثروت ساخته اید! از نخل ثروت ساخته اید!

از اعتیاد ثروت انباشته اید! از تن فروشی ثروت انباشته اید! اما آنچه نصیب ما شد فقر و فلاکت بوده، این ناجوانمردیست؛ این اوج دروغ و ردالت است!!!

بندر عباس ۲۲ آذر ۱۴۰۰

یکی از معلمان: "اگر خروجی فردا حقوق معلمان را بر مبنای ۸۰ درصد حقوق اعضای هیات علمی دانشگاه ها حداقل با خط فقر افزایش ندهند و بودجه همسان سازی و واقعی برای اجرا از مهر ۱۴۰۰ تامین نگردد، این اعتراضات در ابعاد گسترده تر ادامه خواهد یافت."

داره و باعث افزایش تورم میشه، اون اخلال در امنیت ملی می کنه، چون اون ما رو عصبانی می کنه، ما بیکار نیستیم هر پنجشنبه بلند شیم بیایم اینجا تجمع کنیم."

به این نکته هم باید اشاره کرد که معلمان مبارز، با آگاهی به شرایط ظالمانه حاکم برجامعه پا به میدان مبارزه گذاشته و خواهان یک دگرگونی عمیق در جامعه می باشند. اما در چنین شرایطی، افرادی هم هستند که برای به انحراف کشاندن مبارزات معلمان، می کوشند تا سمت و سوی مبارزه آنها را فقط در جهت اقتصادی و صنفی سوق داده و تا می توانند از بار شعارها و سخنرانی های سیاسی بکاهند. آنها با عمده کردن مبارزه اقتصادی، خواهان فراموش کردن عوامل اصلی وضع کنونی و شرایط حاکم بر جامعه می باشند. در مقابل معلمان مبارز در جریان تجمعات سراسری خود، سخنرانی هایی ایراد کردند که نشان دهنده روحیه مبارزاتی و سطح آگاهی معلمین کشور می باشد.

در این مطلب کوشش شده تا متن بخشی از این سخنرانی های معلمین در شکل نوشتاری در اختیار خوانندگان قرار بگیرند تا بتوان مسائل و مشکلات آنها را هر چه زنده تر متوجه شد. بیشک جمع آوری این سخنرانی ها و مستند کردن آنها در شرایطی که معلمین و فرهنگیان مبارز و زحمتکش در تاریخ پر فراز و نشیب کشورمان نقش بسزائی ایفاء می کنند، از اهمیت برخوردار است.

نمونه هایی از سخنرانی های معلمین در تجمعات اعتراضی به شرح زیر است:

سخنان کوبنده‌ی، عبدالله رضایی، از فعالین کرمانشاه در تجمع _اعتراضی_ معلمان کرمانشاه: "من در رابطه با دو مسئله می خواهم صحبت کنم. زندگی بازنشستگان یک سندی ست که ننگ و دروغ حاکمیت را برملا می سازد! ما سال هاست فقط از شما دروغ شنیدیم، دروغ قوت غالب شماست!"

چندی پیش نوچه های قدرت: کیهان شریعتمداری، روزنامه جوان، مشرق نیوز و

در ادامه اعتراضات و تجمعات سراسری معلمان کشور، بار دیگر در تاریخ پنجشنبه ۲۲ دیماه ۱۴۰۰ معلمان مبارز، در بیش از ۵۰ شهر کشور با وجود اقدامات شدید سرکوبگرانه رژیم ددمنش جمهوری اسلامی و نیروهای امنیتی و مأموران لباس شخصی، در اعتراض به مصوبه ناقص رتبه بندی و ... بپا خاسته و به اعتراضات و تجمعات سراسری خود ادامه دادند. در جریان این اعتراضات، معلمان معترض، مطالبات و خواسته های به حق خود را روی پلاکاردها مختلف نوشته و یا در سخنرانی هایشان به آنها اشاره کردند. رژیم غارتگر جمهوری اسلامی، بدلیل گسترش اعتراضات و مبارزات سراسری معلمان در ماه های اخیر، طرح رتبه بندی معلمان را به صورتی ناقص در مجلس ارتجاعی به تصویب رساند. اما کیست که نداند، این طرح رتبه بندی سر دم بریده و ناقص، به هیچ وجه نمی تواند پاسخگوی دردها، زخم ها و مشکلات بی حد و حصر معلمانی باشد که در زیر بار تورم افسار گسیخته، حقوقشان به هیچ وجه کفاف تامین زندگی شان را نمی دهد.

در اکثر تجمعات و سخنرانی هایی که در تجمعات معلمان در گوشه و کنار کشور صورت گرفته است، معلمین مبارز و آگاه ما با سخنرانی های رادیکال و آگاهانه، نوک تیز حملات خود را به طرف رژیم جهل و خرافات حاکم نشانده گرفته اند، رژیمی که با چپاول و غارتگری و عوامفریبی، عامل تداوم وضع فلاکت بار کنونی و تشدید فقر، بیکاری، اختناق و هزاران مصائب و مشکلات دیگر که ذاتی نظم سرمایه داری ظالمانه حاکم است، می باشد.

برای نمونه، در یکی از تجمعات اخیر، یکی از زنان معلم مبارز در رابطه با نقض قانون اساسی از طرف رژیمیان، در یکی از سخنرانی ها چنین می گوید:

"اگر کسی اخلال در امنیت ملی کرده، اگر کسی تشویش اذهان عمومی کرده، اگر کسی این قانون را زیر پا گذاشته، نیروهای امنیتی و انتظامی اگر می خوان اون فرد رو دستگیر کنن، من آدرس مستقیم بهشون میدم: تهران _میدان بهارستان_ مجلس شورای اسلامی!" و در ادامه می گوید: "اون نماینده ای که میگه اجرای رتبه بندی بار مالی

"حرف ما این هست اش، از بودجه دولت سهم آموزش و پرورش رو بدن، سهم دانش آموزان این مملکت رو بدن. ۱۴ میلیون دانش آموز رو ما در روز داریم خدمات رسانی می کنیم، هیچ کدوم از وزارت خانه های دیگر یک همچنین ارباب رجوع عظیمی ندارند در روز، اما سهم بودجه ما، از بودجه کل کشور با توجه به اینکه حدود یک میلیون فرهنگی شاغل داریم، کمتر از پنج درصد بودجه کل کشوره، این شرم آورده، هیچ جا قابل توجیه نیست. به هیچ عنوان نمی شه یکی، امکانات نیست، امکانات هست شش هزار میلیارد تومن به یک نفر بدون وثیقه وام میدن، مکه میشه که نباشه، اگه نیست از کجا میدن. ۱۷ هزارمیلیارد تومن پرونده اختلاس یک نفر رو میشه، معاون اول رئیس جمهور در طی سالیان سال بودجه مملکت رو به تاراج برد و برای اهداف سیاسی خرج کرد، ما مکه یادمون میره، مکه اینها در تاریخ ثبت نمیشه." ***

اعتراضات سراسری ۲۲ آذر ماه ۱۴۰۰، مقابل مجلس شورای اسلامی
سخنرانی یکی از اعتراض کنندگان: "ما نمی تونیم سیاسی صحبت کنیم صنفی ایم؛ ما به هیچ وجه حق نداریم، از مردم صحبت کنیم چون صنفی ایم؛ درود بر معلمان و دانش آموزان لب تشنه خوزستان، درود بر معلمان نجیب سیستان و دانش آموزان فقیر بلوچستان." ***

همدان ۲ دیماه ۱۴۰۰
یکی از سخنرانان: "نماینده مجلس برگشته گفته، معلمان اعتراضات خیابانی رو جمع کنن، نماینده صنف اشان، بیاد بره با حاکمیت صحبت کنه. این نماینده نمی دونم تازه کاره یا خودشو به نفهمی زده است، ما از همین همدان طومار ۶۰۰۰ امضایی بردیم مجلس، توی کربدور مجلس باز کردیم." ***

قسمت هایی از سخنرانی یک معلم در جلوی مجلس شورای اسلامی، به تاریخ ۲۳ دیماه ۱۴۰۰:
"امنیت یعنی معلم، کارگر، پرستار و ... تو زندان نباشه، امنیت یعنی حق منو به من بدن، دیگه من نیام اینجا حق مو با گدایی بدست نیارم، با تکدی گری بدست نیارم، امنیت یعنی شما حق و حقوق معلم باز نشسته رو بدین که من معلم مجبور نباشه از طریق خود، چون ما آزاده ایم، آزاده اندیشیم، لذا تا بدست آوردن حق خودمون تا پای جان وامیستیم، از کسی هم هراس نداریم. موضوع بعدی من به دانش آموزان اختصاص میدم."

ادامه در صفحه ۱۹

من از شما مسئول بی کفایت خسته ام از شما مسئول بی درد خسته ام." ***

شیراز ۲۲ آذر ۱۴۰۰
تجمع گسترده معلمان، بعد از سرود یار دبستانی. سخنران: "در جامعه ای که به مردم آن ظلم می شود و ما سکوت کنیم در ظلم آن ظالمان شریک خواهیم بود." ***

تهران ۱۱ آذر ماه ۱۴۰۰
یکی از سخنرانان: "دوستانی که اینجا، توی این خیابون هستید، بخاطر این است که حاکمیت به قانون اساسی اصل ۲۰-۲۱-۲۲-۲۳ توجهی نمی کنه. طبق قانون اساسی که به این حاکمیت مشروعیت داده یک معلم، یک کارگر، یک بازنشسته باید بتونه صاحب مسکن باشه، باید بتونه تامین اجتماعی داشته باشه، باید خدمات درمانی اش رایگان باشه ولی اینها عمل نمیشه، چرا؟" ***

استان لرستان
تجمع سراسری معلمان ایران ۱۱ آذر ۱۴۰۰

"من چه گناهی کردم، بچه های من چه گناهی کرده اند، خانواده من چه گناهی کرده که باید با یک نفر که در آموزش عالی و تازه استخدام شده هفت میلیون حقوق بگیرن با ۳۱ سال سابقه باید عدالت حقوقی در کشور ایجاد بشه، و ما در همین تریبون اعلام می کنیم که شما باید حقوق ما رو همپراز کنید با حداقل ۸۰ درصدی حقوق دریافتی هیات علمی." ***

قزوین
قسمتی از سخنرانی یک معلم در تجمع سراسری در قزوین ۲۰ دیماه: "ما صدای رسای بی صداها هستیم، ما صدای بی صداها، صدای کارگران، صدای کشاورزان، صدای افرادی هستیم که تریبونی در اختیار ندارند و دارند بهشون ظلم می کنن، حقوق های ۱۵۰ میلیونی رو از کجا آوردید. کارد به استخوان ما رسیده و تاب و تحمل ما به سر رسیده، و گرنه ما فشری نبودیم که برای حقوق، بیایم در کف خیابون." ***

تجمع معلمان در فارس
یکی از معلمان در تجمع سراسری معلمان در مقابل اداره آموزش و پرورش استان فارس، آموزش و پرورش شهرستان ممسنی: "حقوق حداکثرمان را خاموش نمی کنیم، اینها، اونها هستند که باید کوتاه بیان، اون بالاسری ها هستند که باید کوتاه بیان، اون آقای که سال ۷۸ با حمله گازانبری مردم را، دانشجوهای بی گناه را به پای چوبه دار برد، باید جواب پس بده." ***

سخنان اعتراضی یکی از معلمان در مورد کمبود حقوق در ایران:

حرف های یک معلم در اعتراضات سراسری: "من معلم رو، من معلم رو اگه خفه کنی، یعنی بچه های این مردم رو زنده بگور کردی. آقا.....اون کسی که بالاست، باید حرف منو بفهمه. چرا معلم زندانی می شه؟ اما اون اختلاسگر فرار می کنه، فرارپیش میدن، میره. یکی از همین لباس شخصی ها، همین الان، الان من بگردم پیدا می کنم. به من گفت: تو منو بار آوردی! من گ...ه خوردم با آبا اجدادم! بابا اگه زورت می رسه برو اختلاسگر رو بگیر. من معلم چیزی ندارم هیچی ندارم. معلمان معترض وقتی او گفت "هیچی ندارم"، فریاد زدند: "تو شرف داری." ***

قسمت هایی از حرف یک معلم در تجمعات سراسری، در جواب به یکی از مسئولین که گفته: لبنان فقط لب تر کنه. لبنان خوب، فلسطین خوب، برادران عمق استراتژیک ما خوب، روسیه خوب! اما چراغی که به منزل رواست، به مسجد حرام است. پس حرف بودجه نزنید، ما معلمین بدمون میاد، اینطور به شعورمون توهین بشه، بچه ها اعتصاب می کنیم، اگه به خواستمون نرسیم." ***

سخنرانی شجاعانه یکی از شیر زنان معلم در تجمع اعتراضی بازنشستگان و معلمان در تهران، مقابل مجلس فرمایشی: اگر ما بخوایم انتقام بگیریم از شماها، از روز اول انقلاب تا حالا رو می گیریم. جوون ها، ما بهترین جوون ها مونو دادیم، ما عزیزترین جوون هامونو دادیم تا کشورمون آباد بشه، تا وطن مون وطن بشه. شما ها همه چیز رو نابود کردید و حالا نوبت نابودی شماست. فالیباف حیا کن، مجلس رو رها کن." ***

قم ۲۲ آذر، سخنرانی یک معلم زن: "مزایای مادی آنقدر به ما عنایت می کنن که تنها بخشی از هزینه های زندگی را کفایت می کنن، نه موجبات آرامش خیال ما را. آنوقت به من وعده بهشت را می دهی، تو دنیای من را بساز، خود بهشت ام را خواهم ساخت." ***

مهر ۱۴۰۰ تجمع معلمان در قم
یکی از معلمان: "نمایندگان محترم و مدیر کل محترم. ما الان در منزل خودمونیم، عزیزان من، اداره کل منزل ماست، اداره های آموزش و پرورش، مدارس منزل ما هستند. اگر ما اینجا جمع نشیم، صحبت ها و مطالبات مونو نگیریم، کجا می تونیم، بگیریم." ***

تجمع ۱۱ آذر، سخنان یک معلم زن:
"جای معلم کلاس درس است نه زندان، من اسماعیل عبدی هستیم، من اسماعیل گرامی هستیم، من محمد حبیبی ام، من نصرت بهشتی ام، من معلم از درس و کلاس خسته نیستم،

واقعی و با توجه به تورم افسارگسیخته موجود افزایش یابد، و نه به صورت دلخواهی و بدون هیچ ضابطه مشخصی.

واقعیت این است که معلمان شجاع و آگاه ایران که علیرغم مشاهده حملات وحشیانه رژیم حتی علیه مسالمت آمیزترین مبارزات توده‌ها (به عنوان نمونه در اصفهان که با شلیک گلوله های ساچمه ای تعداد زیادی از مبارزین را کور نمود) باز با جسارت تمام به صحنه مبارزه آمده اند، در چنان شرایط فقر و فلاکت رها شده اند که راهی جز پیگیری مبارزات خود ندارند و از این رو بی شک مبارزات حق طلبانه آنها تا رسیدن به خواست هایشان ادامه خواهد یافت. این مبارزه باید هر چه گسترده تر از حمایت دانش آموزان و سایر اقشار توده های تحت ستم نیز برخوردار شود.

چریکهای فدائی خلق ایران ضمن حمایت از خواست‌های معلمان کشور و از جمله خواست آزادی همکاران دستگیر شده‌شان، دانش آموزان مبارز را فرا می‌خوانند تا در حمایت از اعتراضات معلمان خود بپاخاسته و آنها را تنها نگذارند. واقعیت این است که تحقق مطالبات معلمان با سرنگونی جمهوری اسلامی گره خورده است و بی هیچ تردیدی این مبارزات راه را برای سرنگونی این رژیم وابسته به امپریالیسم که ثروت های مردم ایران را به خصوص در جهت اجرای سیاست های امپریالیستی به یغما می برد، هموار می سازد.

**جمهوری اسلامی، ماحصل گوادلوپ
نکت باد، مرکت باد!**

**جمهوری اسلامی دشمن زحمتکشان،
نوکر غارتگران نابود باید گردد!**

**پیروز باد مبارزات حق طلبانه معلمان
ایران**

**چریکهای فدائی خلق ایران
سوم دی ماه ۱۴۰۰ برابر با بیست
چهارم دسامبر ۲۰۲۱**



"وزیر بی‌کفایت، استعفا استعفا"، "تا حق خود نگیریم، از پا نمی‌نشینیم"، "آموزش رایگان، حق فرزندان ما" و "معلم زندانی آزاد باید گردد" و ... با گستردگی تمام در شهرهای مختلف برگزار شدند. برگزاری تجمعات معلمان و اراده آنها برای پیگیری حقوقشان، تو دهنی محکمی به نهادهای امنیتی و نیروهای دادستانی بود که برای نمونه در شیراز با ارسال پیامکی، معلمان را تهدید نموده بودند که شرکت در چنین تجمعاتی ممنوع می‌باشد.

براساس گزارشات منتشره، تجمعات معلمان در تهران و شیراز با حمله نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی به خشونت کشیده شد. در تهران نیروی سرکوب در آغاز، اجازه تجمع در مقابل سازمان برنامه و بودجه را نداد و سپس با مشاهده این که معلمان، کمی آن طرف تر از سازمان برنامه مبادرت به تجمع نمودند، این تجمع را مورد یورش وحشیانه خود قرار دادند. در جریان این یورش، معلمان مورد ضرب و شتم مزدوران رژیم قرار گرفتند و تعدادی از معلمان معترض توسط نیروهای سرکوب دستگیر شدند. در این اوضاع، معلمان زن در وسط میدان بهارستان مبادرت به تحصن نمودند و با وجود این که مورد تعرض ماموران امنیتی قرار داشتند یک ساعت به اعتراض خود ادامه دادند.

تجمعات اعتراضی معلمان کشور در برخی از شهرها همچون مریوان با حمایت و شرکت دانش آموزان برگزار شد. از جمله شهرهایی که در آنها معلمان مبارز دست به تجمع زدند می‌توان از بندرعباس، اصفهان، رشت، کرمانشاه، اهواز، ملایر، مشهد، تبریز، بوشهر، سنندج، یزد، اردبیل، جهرم، لاهیجان، کرمان، ساری، قزوین و ... نام برد.

در سال های اخیر، مبارزات معلمان سراسر کشور برای تصویب طرح رتبه بندی که روند بررسی آن از حدود ۱۰ سال پیش در مجلس رژیم متوقف شده بود تشدید شده است. اما مقامات جمهوری اسلامی با مشاهده گستردگی اعتراضات معلمان، اخیراً این طرح را به صورت سر و دم بریده و به گونه ای که پاسخگوی دردی از دردهای بیشمار معلمان نیست در مجلس تصویب کردند. از طرف دیگر دولت رئیسی اعلام کرده است که بودجه ای برای اجرای این طرح ندارد. در این بین معلمان که می‌دیدند مجلس و دولت در حال بازی با سرنوشت آنها هستند نسبت به چگونگی تصویب این طرح به اعتراض برخاسته و خواهان تصویب طرح "رتبه بندی" به گونه ای شدند که بر اساس آن حقوقشان به طور

معلمان کشور چه می‌خواهند از صفحه ۱۸

طبق بند ۲ اصل ۲ قانون اساسی آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای دانش آموزان ما، باید رایگان باشه .

اصل ۳۰ قانون اساسی چی میگه، میگه دولت موظف هست، دولت ما رو موظف کرده، نه از جیب بده، از بیت المال میخواد بده، موظف هست درآمدهایی که بدست میاره، آموزش و پرورش، تمام لوازم آموزش و پرورش را رایگان و در چارچوب استاندارد از بدو، ابتدا تا دیپلم قرار بده.

آیا شما شرم نمی‌کنید، من باید شرم کنم که برای دانش آموزان ما تو بلوچستان، تو کَپر، تو اَغل، چهار تا دیوار بلوک گذاشتن، چوب گذاشتن. این مدرسه نیست، بدون میز و صندلی دارن تحصیل می‌کنن آیا شما شرم نمی‌کنید؟

چرا من حاضر باشم، برادران نیروی انتظامی، عزیزانی که بین ما توی لباس شخصی هستید، بخدا ما از شما هستیم ما حق مونو فریاد میزنیم. آیا میدونید در همین تهران شما مدرسی هست که دارای سالن آمفی تئاتر، استخر، سونا، جکوزی، ولی دانش آموزان ما در بلوچستان در منطقه مرزی و محروم از داشتن تخته سیاه، تنها ابزار آموزش محرومند. این چه عدالتی هست که ما شعارشو میدیم، دم می‌زنیم، چه عدالتی هست، اگر آموزش و پرورش رایگانه برای همه هست، اگر نداریم به هیچکس ندید.

اکبر نوروزی
دی ۱۴۰۰

برگی از تاریخ: انعکاس خبر آزادی آخرین دسته از زندانیان سیاسی در دی

ماه سال ۱۳۵۷ از زندان قصر، منتشر شده در هفته نامه "تهران مصور"

۵۰ دال

تهران مصور

۶ دی ۱۳۵۷ - شماره ۳ - سال سی و شش

وای از آن شب زندان قصر

شنبه شب، میدان زندان قصر، شاهد

یکی از باشکوهترین و بی‌قرارترین شبهای خود بود. هزاران نفر در میدان گرد آمده بودند و در انتظار آزادی فرزندان پاک می‌بودند، با فریاد درود بر فدائی، سلام بر مجاهد، زن و مرد و پیر و جوان، یکدل و یک زبان، لحظات انتظار را با شعرهای برضداستبداد گذراندند. تکبانیان و زندانیان که بر بالای زندان سنگر گرفته بودند، به یقین هرگز چنین روزی را ندیده بودند. پس از ساعتها انتظار نمایندگان آیت‌الله طالقانی و کانون و کلا، از بلندگو سخن گفتند و مژده دادند که تا چند دقیقه دیگر زندانیان آزاد خواهند شد و سپس لیست آزادشدگان را خواندند. ۱۲۵ نفر بودند در حالی که قرار بود که ۱۶۲ تن آزاد شوند.

مردم آرام نگرفتند و یکصد نفریاد کردند: بقیه، بقیه، آزادی بقیه... نمایندگان توانستند توضیح بدهند که بقیه کجا هستند، تا آنکه مسعود رجوی یکی از فرزندان شایسته خلق - از گروه مجاهدین خلق ایران - که به زندان ابد محکوم شده بود، در برابر جمعیت ظاهر شد و به آنها اطمینان داد که همه آزاد می‌شوند. اما باز هم مردم قرار نیافتند و فریاد زدند: قوامی، قوامی، عبدالله قوامی عالی، عالی، عالی امامزاده و... رجوی دریافت و گفت که ۳۷ تن از زندانیان را در شهرستانها آزاد خواهند کرد. مردم فریاد کشیدند: اسامی، اسامی،

اسامی.

و رفتند که اسامی را بیاورند و بیاورند و نمی‌دانم که نبود یا حقه‌ای در کار بود. مردم پس که دروغ شنیده‌اند، سخن نمایندگان و کلا را هم که برامستی در راه آزادی زندانیان زحمت بسیار کشیده‌اند، باور نمی‌کردند.

سرانجام زندانیان را آزاد کردند. چه لحظاتی بود. تاریخ از این لحظات کشتار بیاد دارد. هزاران نفر زندانیان را بر سر دستها بلند کرده بودند و فریاد می‌کردند: سلام بر فدائی، درود بر مجاهد، اما گروههای مذهبی در اینجا هم بی‌کار نشستند و سعی کردند شعار را بدینسان تغییر دهند: سلام بر خمینی - درود بر مجاهد. هواداران چریکهای فدائی بسیار بودند و فریاد کشیدند: ایران را سراسر سیاهگل می‌کنیم.

زندانهای برخی سرحال و شاد و خندان بودند و بویژه یکی از آنها، از فرط شغف در پوست نمی‌کنجید و همچنانکه بر سر دستها بود، همچنان می‌خندید. اما برخی پیدا بود، رمق چندانی نداشتند و تحمل آنهمه جمعیت را با آنهمه شعار و فریاد نمی‌توانند کرد. بیمار بودند و کم حوصله، وزودتر به‌خانه‌های خود رفتند.

در این میانه زیباتر از همه، کار زندانیان سابق بود که وقتی رفقای خود را می‌دیدند سر از پا نمی‌شناختند و بوسه‌ها بود کرد و بدل می‌شد و در آغوش کشیدند. ■

سال نو میلادی مبارک باد!



در آستانه سال ۲۰۲۲، در شرایطی که کارگران و خلقهای ستمدیده در سراسر دنیا با رنجها و مصیبت‌های ناشی از سلطه سیستم بحران زده سرمایه داری مواجهند و با وجود شرایط سخت ناشی از همه گیری کرونا بی وقفه برای رهایی از یوغ این سیستم ظالمانه و تحقق خواست های برحق خویش مبارزه می کنند، برای تمامی کارگران و ستمدیدگان، سالی پر از سلامتی، موفقیت و پیشرفت آرزو می کنیم!

چریکهای فدایی خلق ایران

www.siahkal.com

www.ashrafdehghani.com

آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!